C.

133

Majmuʿa (collection)

(Divination, interpretation of dreams, etc.)

Lucknow
20. II. 27.
W. I.

٦	٥	٤	٣	٢	١
سنبله	اسد	سرطان	جوزا	ثور	حمل
١٢	١١	١٠	٩	٨	٧
حوت	دلو	جدي	قوس	عقرب	میزان

حروفهای مرفوع التیتی

اهطمفشذ حروفهای

منصوب بادی نستصبوی

حروفهای مجرور ابی جزک

سقنظ حروفهای مجزوم

خاکه دخلع رخع رنکهای ستاره

زحل سیاه بخور عود لوبان

مشتری صندلی عود و شکر

مریخ سرخ عود ملایر

شمس زرد عود دارچینی بید

زهره سپید عود صندل سپید

عطارد فیروزه عود صندل سرخ

قمر سبز عود کافور

خانهای هریک ستاره

زحل جدی دلو

مشتری قوس و حوت

مریخ حمل و عقرب

شمس اسد

زهره ثور و میزان

عطارد جوزا سنبله

قمر سرطان

بسم الله الرحمن الرحیم

قبل از شروع دعوت سه روز روزه دارد و اگر اسم
جمالی باشد از دوشنبه و اگر جلالی باشد از شنبه و اگر
مشترک باشد از یکشنبه ابتداء صوم ازین روز نا کند
چون شب چهارم در آید طعام نخورد و وضو کرده در گوشه
بنشیند و باستغفار مشغول گردد و هم دران گوشه قرار
کند چون شب اخر شود برخیزد و وضو کند و تحیت الوضو
بگذارد بعد ان دوگانه دیگر بنیت کشف الارواح
بگذارد بدین نیت نویت ان اصلی لله تعالی

الجنی

رکعتین صلوة کشف الارواح متوجها الی جهة الکعبة
الله اکبر بعد فاتحه در هر رکعتی و الله غالب علی امره و
ولکن اکثر الناس لا یعلمون بخواند بعد سلام هزار
کرت دعا ملکیه بخواند دعا اینست آه وآه وآیه
در عین خواندن توجه بباطن کند از توجه باطنی نمودار
خواهد شد بعنایة الله تعالی بعده در روز چهارم وقت
طلوع افتاب غسل پاک کند چون از غسل فارغ شود
هفت بار بر کف دست آب گیرد و بر هر ایی هفت
کرت سوره فاتحه خوانده و دم کرده بر سر اندازد
تا حصار دعوت و مانع رجعت شود بعد غسل پاکیی
تکلم نکند تا که هزار کرت اسم بخواند بعد غسل تحیة الوضو

یعنی چشمها بسته ارواح را در خیال آرد که ارواح ملکوت حاضر اند ۱۲

بگذارد در رکعت اول بعد فاتحه هفت کرت شهد الله انه لا اله
الا هو والملائکة واولوا العلم قائما بالقسط لا اله الا هو العزیز
الحکیم ان الدین عند الله الاسلام با کلمه شهادت یعنی اشهد
ان لا اله الا الله وحده لا شریک له واشهد ان محمدا عبده
ورسوله و در رکعت دوم بعد فاتحه وقال ربکم ادعونی
استجب لکم ان الذین یستکبرون عن عبادتی سیدخلون
جهنم داخرین با کلمه تمجید بخواند یعنی سبحان الله والحمد لله
تا عظیم بخواند بعد از سلام این آیه هفتاد بار بخواند و
واذا سألک عبادی عنی فانی قریب اجیب دعوة
الداع اذا دعان فلیستجیبوا لی ولیؤمنوا بی لعلهم
یرشدون از خدا مطلوب خود خواهد بعده با روح

چون حاجتی پیش آید بعد غسل دو رکعت
در هر دو اول و آخر ده ده کرت بسم [illegible]
سبحان الله [illegible] الرحمن الرحیم
سبحت قرآن خواند
آیه الرحیم بقبله باشد
و در حالت خواندن متوجه بقبله باشد و
دست راست بر بندد و
و انگشت شهادت بلند کرده
اشارت نماید چنانچه بگوید
و دایره میکند بر گرد خود

3

حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم (۱) و سایر انبیاء عظام (۲) و
عشره مبشره (۳) و سایر اصحاب کرام (۴) و جمیع شهدای نامدار (۵) و
مشایخ کامکار (۶) یکان یکان دوگانه اجمالا ادا نماید و به پیران
ظاهر و باطن توجه کرده چهل و یک کره سوره فاتحه خواند ثواب
بروح ایشان بخشند بعده اذا زلزلت الارض دو کره و
اخلاص سه کره و فاتحه پنج کرت خوانده مخصوص ثواب به پیران
سهرورد کذارد بعده دوگانه (۷) بروح حضرت شیخ شیوخ
شهاب الدین سهروردی کذارد فاتحه خوانده بتوجه تمام
متوجه شده مدد طلبد بعده دوگانه (۸) بروح سلطان الموحدین
شیخ ظهور حاجی حضور ادا کند بعد ان فاتحه خوانده .
یا ظهور الحق نود و نه کرت گوید و از حضرت ایشان نیز مدد طلبد

بعده دوکانه بروح حضرت ۹ شیخ محمد غوث قدس سره و یک ۱۰ دوگانه

بروح سندیکا حضرت شیخ لشکر محمد عارف قدس سره و یک

دوکانه بروح حضرت ۱۱ شیخ الاولیا ۱۲ شاه عیسی قدس سره

و بعد هر دوکانه بروح آن بزرگ فاتحه خوانده استمداد همت

نماید بعده یک ۱۳ دوکانه بروح حضرت قدوة العارفین

زبدة الکاملین حضرت شیخ برهان الحق والدین راز الهی

ادا کند بتوجه تمام از حضرت ایشان استمداد مدد و همت

طلب کند بعده یک ۱۴ دوکانه به نیت سلامتی مرشد خود ادا کند بعده

یک ۱۵ دوکانه محبة لله بگذارد در هر رکعتی بعد فاتحه سوره

اخلاص بیست و یک کرت بخواند بعد ادای دوکانه بحضور

دل بحضرت حق متوجه شود و بمقتضای نوبت درود گوید و سر بسجده نهد

بعده دعوت **مقطعات** دوازده مرتبه اسم را با موکلات

برج ضم کرده بخوانند و از ایشان مدد طلبد بدین طریق بخواند

یا سَرَاحِیل ۱ یا سَرَاطِیل ۲ یا سَطَائِیل ۳ یا سَرَائِیل ۴

یا شَهرَاکِیل ۵ یا محکیائیل ۶ یا قَهقَائِیل ۷ یا مَرصَائِیل ۸

یا قَفسَائِیل ۹ یا عُزرَائِیل ۱۰ یا سَکهَئِیل ۱۱ یا سَمکَائِیل ۱۲

بحق سبحانک لا اله تا آخره بعده موکل کوکب را با اسم ضم کرده هفت

مرتبه بخوانند و از ایشان مدد طلبد بدین طریق یا ارفائیل

یا بجزاد یا بهائیل یا کلیمنا یا اسمون یا اسکی یا توبیل

بحق سبحانک الی آخره بعده اسم را با موکل ضم کرده لوذونه

کرت بخوانند بدین طریق یا همواکیل ۱ یا سیائیل ۲ یا کلصائیل ۳

بحق سبحانک الی آخره بعده هفتاد مرتبه درود بخوانند بعده

و وقت شروع کردن
ابتدا شدن [illegible] آنکه
موکلات سه بار یا یک بار و اسم
با جرم و موکل و از اسم اول
تا اسم [illegible] درود ابار و عزیمت
کوکب هفت بار

هر روز وقت [illegible] از تعظیم
و وقت شروع کردن دعا استجابت
نفر یا مفتح الابواب تا آخر بخوانند
هر روز وقت ابتدا و ورد
دوازده مرتبه اسم با موکل
بخوانند و وقت تمام شدن هفت
مرتبه بخوانند و در [illegible] ارتباط
و در دعوت این طریق نگاه دارد

یا هو الکیل الحی سبحانک لا اله الا انت یا رب کل شیء و وارثه

و رازقه و راحمه لبعد جمل اسم و رقم برج که قوس است و رقم

۱۶۶ ۲۵۹۶

ستاره که شمش و رقم نام خود که سید محمد است جمع هر چهار سه هزار

۹۲ ۴۰۰

یکصد و بیست و سه می شود بخوانند این اسم را که موافق کوکب است

عود و دارچینی است و کوکب موافق برج مذکور مشتری است

۹۵۰

عدد این برای تکمیل شرایط بخوانند این اسم را در روز

شمش یا در ساعتش دعوت کنند در دایره رنک شمش که

زرد است کرده بران هشته برج مذکور کشیده بر سر آن

مصلا فراز کرده اعداد مذکور بخوانند بعد اتمام هفتاد مرتبه

اسم یا به موکل مذکور بخوانند و السلام شرایط کلی و جزوی

اگر در همان روز که مقطعات تمام شود کلی جزوی شروع کنند

ف برای تکمیل شرایط بس هزار اسم را و دعای یا جبرئیل سه بار بخوانند

جبر

حاجت غسل و دو دوگانها بنیت و اگر روز دیگر شروع کند غسل

و دو دوگانها بطریق مذکور بجا آرد اسم را با موکل یا هو اکیل

یا سائیل یا کلصائیل بحق تسبحانک تا آخره نوزده کرت

یا زهفتاد مرتبه درود بخواند بعده بنیت نصاب چهل
٤٦٠٠٠

وشش هزار بار بعده یا وکیل زکوات هفده هزار بار بعده یا مجیب
٦٦ ١٧٠٠٠ ٥٥

عشر دو هزار پانصد شست و پنج بعده یا ولی وقل شش
٢٥٦٥ ٤٦ ٦٠٠

صد بعده یا فتاح دور مدور مجموعه اسماء عظام چهل و یکمرتبه
٤٨٩

بعده یا معطی بذل چهل و یک هزار بعده یا وهاب ختم نوزده
١٢٩ ٤١٠٠٠ ١٤ ١٩٠٠٠

هزار بعده یا هادی سریع الاجابت یک لکه و بیست
٢٠

چهار هزار و هفصد و بیست و دو واین سریع الاجابت را

تا مادامی که تواند ایام طاق اختیار کرده وقسمت روزمره

متساوی نموده بخواند واگر جزی از قسمت زیاده ماند انرا

در آخر روز همه را مساوی تمام کند بعده هفتاد کرت

یا همواکیل یا سائیل یا کلصائیل بحق سبحانک الح بخواند زود

موثر خواهد شد بعنه و کمال کرمه **مقطعات** یا اله الالهة

الرفیع جلاله طریق دو دکانها جنانچه بالا مذکور ادا نموده بعد از

غسل دو دو کانها دوازده مرتبه اسم را با موکلات بر جهار صفت

مرتبه با موکلات کوکبها جنانچه بالا مذکور است خواند یا اسرافیل

یا ائیل یا هکطائیل بحق سبحانک یا اله الح نموده مکرر

خوانده هفتاد مرتبه درود بخواند بعده یا اسرافیل بحق یا اله

الح موافق ارقام حروف اسم و ارقام برج اسد و ارقام
٦٥ ١٦٥

کوکب زحل و ارقام اسم سید احمد جمع هر جهار یکهزار یکصد و جهل
١١٤ ٩٢ ٤٥

می شود بخواند و عدد کوکب شمس ۳۰۶ که موافق برج اسد است برای تکمیل
شرایط بخواند و این اسم را در روز زحل یا در عاشش بخواند بعد
اتمام هفتاد مرتبه اسم بار موکل مذکور بخواند زود موثر خواهد شد ان شاء الله
بعد شرایط کلی و جزوی این اسم بدین طریق شروع کند ترتیب
غسل و دوگانه چنانچه بالا مذکور است نگاه دارد بعده اسم را
بار موکل یا اسرافیل یا ائیل یا هکطبائیل بحق
یا الله تا آخره نوزده کرة خوانده هفتاد مرتبه درود بخواند بعد
به نیت نصاب یا الله شروع کند نصاب ۲۳۰۰۰ بعده یا وکیل ۶۶
زکوت ۹۰۰۰ نه هزار بعده یا مجیب ۵۵ عشر ۱۱۶۵ یکهزار یکصد و شصت و پنج
بعده یا ولی ۴۶ قفل ۴۰۰ چهارصد بعده یا فتاح ۴۸۹ دور مدور مجموعه
اسماء اعظام چهل و یکمرتبه بعده یا معطی ۱۲۹ بذل ۱۷۰۰۰ هفده هزار

عشر این اسم باعتبار دیگر
نه صد و هشت و پنج است

بوده یا وباب ختم شش هزار بوده یا بادی سریع الاجابت
۱۴ ۲۰ ۶۳۳۷۱

شست و صد هزار و سه صد و هفتاد و یک ضابطه خواندن

سریع الاجابت چنانچه بالا مذکور است نگاه باید داشت

بوده هفتاد مرتبه بار سه موکل یا اسرافیل یا ائیل یا هکسبایل

بحق یا الله تا آخر بخواند زود موثر خواهد شد مقطعات

یا رحمن کل شیء و راحمه یا رحمن بعد از غسل و دو رکعت نماز اسم را

با موکلات بر جهار دوازده مرتبه و هفت مرتبه با موکلات

ستاره ها چنانچه بالا مذکور است خوانده یا اموا کیل

یا راثیل یا نفصعبوائیل بحق یا رحمن الح بود و نه

کرت بخواند و هفتاد مرتبه درود بخواند بعده یا اموا کیل

بحق تا آخر بعده جمل اسم و جمل برج عقرب و جمل ستاره زهره
۹۲۰ ۳۷۲ ۳۱۷

شب عقرب برج شعید و زهره مصلا اند زاید

7

دجمل اسم شهید محمد که جمع این هر چهار یکهزار یانصد و هشتاد و چهار
٩٢

میشود بخواند و باعتبار بروج مذکور ستاره مریخ است رقم این برای
٨٥

تکمیل شرایط بخواند بعد اتمام هفتاد مرتبه اسم بابه موکل مذکور

بخواند بخور این اسم عود و سندل سفید است و در روز زهره یا

ساعتش شرایط این باید داد و السلام بعده شرایط کلی و جزو

این اسم بر طریق بدهد ترتیب غسل و دو کانها چنانچه بالا مذکور است

نگاه دارد بعده اسم را بابه موکل یا اموکیل یا رائیل

یا الفصعبوائیل بحق یا رحمن الخ نود و نه کرت خوانده هفتاد

مرتبه درود بخواند بعده نصاب یا رحمن کند نیت نصاب
١٦٠٠٠

شانزده هزار بعده یا وکیل زکوات یازده هزار بعده
١١٠٠٠ ٦٦

یا مجیب عشر نهصد و بیست بعده یا ولی قفل پانصد بعده
٥٥ ٩٢٠ ٢٦ ٥٠٠

یافتاح دورمدور مجموعه اسماء عظام جهل ویکمرتبه بعد
٥٠٠ ١٤١

یامعطی بذل سانزده هزار بعده یا وهاب خیتم
٢٩ الله ١٦٠٠٠ ١٤١ ٦٠٠٠

بعده یاهادی سریع الاجابت جهل وسه هزار وشش صدو
٢٠ ٤٣٦٥٥

بنجاه وبنج ضابطه سریع الاجابت چنانچه بالا مذکور است

نکاه دارد بعده هفتاد مرتبه یا سه موکل یا اموا کیل یا ر ائیل

یا لفضعوائیل بجی یار حمن تا اخر بخوانند زود موثر خواهند

شرایط مقطعات یا واحد الباقی اول کل شئ وآخره

بعد از غسل و دو کانه اسم را با بهه موکلات بر جهار دوازده

مرتبه و هفت مرتبه با موکلات ستاره چنانچه بالا مذکور است

خوانده یا رقتمائیل یا وائیل یا دوزبائیل بجی یا واحد

الخ نود و نه کرت بخوانند بعده هفتاد مرتبه درود بخوانند

ششه و سه و هشت حت
سندی زنک کرده ورنه
مصطا... اند

رنک ستاره مشتری سبز است
و ما عتبار دیکر برج خوس است
و ستاره بهر دو وجه همین مشتری است
٩٥
برین اعتبار جمع هر جهار یکهزار
هشت صد و شصت شش میشود

١٨٦٦

8

بعده یا رفتمائل بحق یا واحد الباقی الخ بعدد جمل اسم
۱۳۷۹
ورقم برج دلو و رقم ستاره مشتری و رقم اسم سید محمد کریم
۴۰ ۹۵۰ ۹۲
جمع این هر چهار دو هزار و چهار صد سی و چهار میشود بخوانند و
باعتبار برج مذکور ستاره زحل است رقم این برای
۲۴۵
تکمیل شرایط بخوانند بخور این عود و شکر سرخ و در روز
مشتری یا در ساعتش شرایط این اسم شروع کنند و بعد اتمام
اسم هفتاد مرتبه اسم بار موکل مذکور بخوانند والسلام
شرایط حرفی این اسم ترتیب غسل و دوگانها چنانچه بالا
مذکور است بجا آرد بعده اسم را با موکل یا رفتمائیل یا دائیل
یادوزبائیل نود و نه مرتبه خوانده و هفتاد مرتبه درود بخوانند
بعده بنیت نصاب شروع کند نصاب دو هزار و چهار صد
۲۴۰۰

بعده یا وکیل زکوات سه هزار و شش صد بعده یا مجیب
۵۵ ۳۶۰۰ ۶۶

عشر چهار هزار و دو صد بعده یا ولی قفل سه صد بعده یا فتاح
۴۸۹ ۳۰۰ ۳۴۶ ۴۲۰۰

دو صد دور نه هزار بعده یا معطی بذل هفت هزار بعده یا ...
۱۱ ۷۰۰۰ ۱۲۹ ۹۰۰۰

ختم یکهزار و دو صد بعده یا هادی سریع الاجابت
۷۴۴۵۷ ۲۰ ۱۲۰۰

هفتاد و چهار هزار و چهار صد و پنجاه و هفت این را در ایام

طاق معین کرده هر روز متساوی عدد بخوانند و روزی که

شروع کنند هزار کرت هزار کرت با سوره فاتحه اسم را ختم

کرده بخوانند و در آخر دعوت هزار کرت با اسم فاتحه ختم کرده

بخوانند بعنایت الله سریع الاجابت گردد بعده اسم را

با سه موکل مذکور هفتاد مرتبه بخوانند والسلام مقطعات

یا حلیم ذا الانات فلا یعادله شیء من خلقه بعد از غسل و دو گانه

اگر لفظ اول نفلح باللام و آخر
بکسر خا بخوانند علم مبدا و معاد
صاحب عمل را ظهور شود همه
مخفی نماند و اگر اول با ...
و آخر بفتح خا بخوانند خلق
معتقد شوند و حکم او در خلق
جاری شود و خاص و عام بر
نظر عامل رفیق و مجرد
از رنگی ...
مرد و زن شود و ...

که بالا مذکور است کذارده اسم را با اسم موکلات هر چهار دوازده
مرتبه و هفت مرتبه با موکلات ستاره بخواند و نود و نه کرة
با اسم موکل یا تنکفیل یا حائیل یا ملزیائیل بحق یا حلیم
تا آخر بخواند و هفتاد مرتبه درود بخواند بعده یا تنکفیل
بحق یا حلیم تا آخر بعدد جمل (٢٦٣٧) اسم و رقم برج قوس (١٦٦) و رقم ستاره
مشتری (٩٥٠) و رقم اسم شید محمد (٩٢) که جمع هر چهار سه هزار و هشت صد
چهل و پنج و باعتبار دیگر برج دلو (٤٠) است و ستاره موافق
برج زحل (٤٥) است عدد این ستاره برای تکمیل شرایط
بخواند و بعد اتمام هفتاد مرتبه اسم را با اسم موکل مذکور
بخواند بخور این عود و شکر است و رنگ سندیا است
و در روز مشتری یا در ساعتش شروع این بکند والسلام

[illegible]

شرایط کلی و جزوی این اسم ترتیب غسل و دوکانها
چنانچه بالا مذکور است بجا آرد بعده اسم را با به موکل
یا شکفیل یا حائیل یا ملزیائیل لحو یا حلیم تا آخر
نود نه کرت خوانده هفتاد مرتبه درود بخواند بعده به نیت
نصاب شروع کند نصاب سی هزار بعده یا وکیل
۶۶ ۳۰۰۰۰
زکوات پانزده هزار بعده یا مجیب عشر دو هزار
۱۵۰۰۰ ۵۵ ۲۶۳۹
شش صد و سی و نه بعده یا ولی قفل بعده یا فتاح
۴۶ ۴۰ ۴۸۹
دور حدور مجموع اسماء عظام جبل و یکمرتبه بعده یا
۱۴۱
یا معطی بذل بیست و شش هزار بعده یا وهاب
۱۲۹ ۲۶۰۰۰ ۱۴
ختم هژده هزار بعده یا هادی سریع الاجابت
۱۸۰۰۰ ۲۰ ۹۵۱۷۶
هشتاد هزار و یکصد و هفتاد و نه ضابط خواندا

سریع الاجابت چنانچه بالا مذکور است دیده عمل نماید

بعد اتمام هفتاد مرتبه باسم موکل مذکور اسم را بخواند

زود موثر خواهد شد بمنه وکماله کرمه ان شاء الله تعالی

مقطعات یا رحیم کل صریخ و مکروب غیاثه و

معاذه غسل و دوگانه چنانچه بالا مذکور است ادا نموده

بعده اسم را با موکلات برجها دوازده مرتبه و هفت

مرتبه با موکلات ستارها خوانده باسم موکل یا اموکیل

یا رائیل یا مرزبائیل نود و نه مرتبه بخواند بعده هفتاد

مرتبه درود بخواند بعده یا مرزبائیل بحق یا رحیم تا آخر

بعد جمل اسم ۳۸۳۴ و جمل برج سرطان ۳۲۰ و جمل ستاره زهره ۲۱۷

جمل نام سید محمد ۹۲ جمع هر چهار یکهزار چهار صد و چهل و نه

میشود بخوانند و ستاره زحل که موافق خانه است برای
۴۵
تکمیل عدد این بخوانند و هیئته برج سرطان برنگ سفید
نگاشته در ته مصلا بدارد بخور این عود و صندل سفید است
در روز زهره یا در ساعتش شروع این شرایط بکند
و بعد اتمام هفتاد مرتبه اسم را با سه موکل مذکور بخوانند
زود موثر خواهد شد عجبه و کمال کرم مقطعات
یا مبدئ البرایا و معیدها بعد فنائها بقدرته
غسل و دو گانه چنانچه بالا مذکور است کرده
بعده اسم را با موکلات بر جهار دوازده مرتبه و هفت
مرتبه با موکلات ستاره خوانند باسه موکل یاروبائیل
یا مائیل یا اموائیل بحق یا مبدئ البرایا نا اکر

11

بوذونه کثرت بخواند بعده هفتاد مرتبه درود بخواند

بعده یارویا شل بحق یا مبدئ البرایا تا آخر بعدد

جمل اسم وجمل برج عقرب وجمل ستاره شمس ۷۴
۱۳۵۲ ۳۷۲ ۱۴۰۰

وارقام اسم سید محمد که جمع هر چهار دو هزار دوصد
۹۲

بیست وشش میشود وعدد کوکب مریخ که موافق عقرب است

عدد این برای تکمیل شرایط بخواند واین را در روز

شمس یا در ساعتش شروع کند بعد اتمام هفتاد مرتبه

اسم مابه موکل مذکور بخواند وهیئت برج عقرب

برنگ زرد ساخته در ته مصلا بدارد وبخور

این عود ودارچینی است کلی جزوی این اسم را

ترتیب غسل ودوگانها چنانچه بالا مذکور است بجاآرد

بعده اسم را ماره موکل یا رویائیل یا مائیل یا اموائیل

لحی یا مبدی البرایا تا آخر نود و نه کرت خوانده

هفتاد درود بخواند بعده به نیت نصاب شروع کند

نصاب سی و پنج هزار بعده یا وکیل ٦٦ زکوات

چهارده هزار بعده یا مجیب ٥٥ عشر یکهزار و سیصد و

هفتاد و یک بعده یا ولی ٤٦ قفل پانصد بعده یا

یا فتاح ٤٨ دور مدور مجموعه اسماء عظام چهل و یکمرتبه

بعده یا معطی ١٢٩ بذل بیست و هفت هزار بعده

یا وهاب ١٣ ختم هژده هزار بعده یا هادی ٢٠ سریع

الاجابت هفتاد و هشت هزار و هشت

صد و نود و دو مرتبه بخواند ضابط خواندن

صحیفة الدولے

12

ب	د	ج	هو	ا	ز	ح	و	ط
خدا	رسول	چاریار	اہل بیت	پیر	عرش	کرسی	لوح محفوظ	قلم
بیت المعمور	اختر	آسمان	برج	فرشته	زمین	بیت المقدس	الکعبه	مدینه
خانقه	میکده	بہشت	دوزخ	کنشت	عناصر	پری	رحم	انس
روز	دیو	شمع	شب	شهر	کتاب	باغ	عمارت	کوه
صحرا	کشته	دریا	بہار	برق	ابر نیسان	خزان	ماہی	وحوش
بہشت	طیور	مور	دد	گنج	مار	اعداد	زیور	جوهر
ہفت جوش	گل	عطریات	آئینه	جنس ابریشم	جنس پشمینه	زربفت	جرمینه	پشمینه
نباتات	میوه	جنس بخیر	غله	معجون	اطعمه	عقاقیر	تصویر	اشربه
رنگ	نعمه	ساز	ظروف	اسلحه	فرش	بازی	باطل	حق

صحیفه الذخری

ه	ز	و	ح	ط	ب	ج	ا	د
خدا	بیت المعمور	خانقاه	روز	هوا	شست	هفت جوش	نباتات	رنگ
رسول	اختر	میکده	دیو	کشتی	طیور	کحل	میوه	نغمه
چار یار	آسمان	بهشت	شمع	دریا	مور [illegible]	عطریات	جنس شیر	ساز
اهل بیت	بیع	دوزخ	شب	بهار	دد	آئینه	غله	ظروف
پیر	فرشته	کنشت	شهر	برق	گنج	جنس ابریشم	معجون	اسلحه
عرش	زمین	عناصر	کتاب	ابر باران	مار	جنس منیه	اطعمه	فرش
کرسی	بیت المقدس	پری	باغ	خزان	اعداد	زربفت	عقاقیر	بازی
لوح محفوظ	کعبه	عشق	عمارت	ماهی	زیور	چرمینه	تصویر	باطل
قلم	مدینه	انس	کوه	وحوش	جوهر	پشمینه	اشربه	حق

قاعده غالب مغلوب 13

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد الله رب العالمین والصلوة والسلام علی محمد واله واصحابه اجمعین
بدانکه این رساله ایست مسمی بغالب و مغلوب که حکیم جهان
و فیلسوف دوران ارسطاطالیس از برای سکندر فرستاده بود و
نامه نوشته که بعضی از انعام تو بر من واجب است بران خدمتی
که کسی مثل آن نکرده باشد از ایام و بعد از تامل بسیار قرار
بان افتاد که آوردن غالب و مغلوب از وجه حساب جمل وضع
غریب کرده شود بتوفیق الله تعالی هر گاه که خواهند میان دو کس
معلوم کنند که غالب کدام است و مغلوب کدام از همه چیز مثل
پادشاهان و عابدان و معتقدان و عمل متفرقان و سرلشکریان
وزن و شوهر و خواجه و غلام و دو خصم که نزد قاضی روند از این
حساب معلوم کنند اما باید که در حساب غلط گواهی نکنند نام ان
دو کس را حساب کنند هشت هشت طرح کنند و ببینند که غالب کدام است

واگر دو جانور باشند نام هر دو را حساب کنند واگر خلاف جنسیت باشند
نام صاحب ایشان را حساب کنند واگر خواهی که مستقبل ترا معلوم شود
ولی شبهه از ماضی که دور آدم علیه السلام هست تا اکنون همچنین
حساب گزین پس که چگونه راست می اید و صفحات این نسخه
بر هشت باب هست بتصویر نثر و دوم بتحریر نظم که کتاب نصاب صبیان
اصل اوست بسم الله الرحمن الرحیم ا ب ج د ه و ز

ز	و	ه	د	ج	ب	ا
٧	٦	٥	٤	٣	٢	١

ر	ق	ص	ف	ع	س	ن	م	ل	ک	ی	ط	ح
٢٠٠	١٠٠	٩٠	٨٠	٧٠	٦٠	٥٠	٤٠	٣٠	٢٠	١٠	٩	٨

غ	ظ	ض	ذ	خ	ث	ت	ش
١٠٠٠	٩٠٠	٨٠٠	٧٠٠	٦٠٠	٥٠٠	٤٠٠	٣٠٠

حساب جمل منظوم

بریز در صدف سینه ای برادر در   ز بحر دلکش مجتث سفینه‌های گهر
مفاعلن فعلات مفاعلن فعلن   بخوان ز بعد و این قطعه نصاب زبر
یکان شمار ز ابجد حروف تا حطی   پس از آنکه از کلمن تا سعفص عشر عشر
و لیک از قرشت تا ضظغ بود صدگان   مثال از حساب جمل شد تمام مستطر

باب اول یکی با هشت یکی غالب یکی با هفت یکی غالب یکی
با شش شش غالب یکی با پنج یکی غالب یکی با چهار یکی غالب
یکی با سه یکی غالب یکی با دو یکی یکی غالب یکی با یکی طالب
غالب باب دوم دو با هشت دو غالب دو با هفت هفت
غالب دو با شش دو غالب دو با پنج پنج غالب دو با چهار

دو غالب دو با سه غالب دو با دو طالب غالب باب سیم
سه با هشت هشت غالب سه با هفت سه غالب سه با شش شش غالب .
سه با پنج سه غالب سه با چهار چهار غالب سه با سه طالب غالب
باب چهارم چهار با هشت چهار غالب چار با هفت هفت غالب
چار با شش چار غالب چار با پنج پنج غالب چار با چار طالب غالب .
باب پنجم پنج با هشت پنج غالب پنج با هفت هفت غالب پنج با شش شش غالب
پنج غالب پنج با پنج طالب غالب باب ششم شش با هشت شش غالب .
شش با هفت هفت غالب شش با شش طالب غالب باب هفتم
هفت با هشت هشت غالب هفت با هفت طالب غالب باب هشتم
هشت با هشت طالب غالب تمام شد ابجد هوز
١ ٢ ٣ ٤ ٥ ٦ ٧
حطی کلمن سعفص قرشت
٨ ٩ ١٠ ٢٠ ٣٠ ٤٠ ٥٠ ٦٠ ٧٠ ٨٠ ٩٠ ١٠٠ ٢٠٠ ٣٠٠ ٤٠٠
ثخذ ضظغ
٥٠٠ ٦٠٠ ٧٠٠ ٨٠٠ ٩٠٠ ١٠٠٠

15

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

لله الحمد وللرسول صلواته چون خلاصه علم نفس یعنی معرفت دم که در هیچ یکی از کتب فلاسفه [illegible]
و علمای عراق و خراسان مذکور نگشته و خالی از غرابتی نیست و از شائبه کذب معراست لهذا
در ضمن یک اشاره و چهار دقیقه بر سبیل ایما کار ثبت نموده شد و بالله نستعین و نتوکل

اشاره در تبیین علم نفس باید دانست که علم نفس از سرایر و مخفیات حکمای هندست که استتار
ست
از نامحرمان یعنی ارباب فضول واجب دانند و در کتب قدیمه آمده که این علم از مخترعات مهادیو
و این راز را با زن خود یعنی پاربتی ظاهر نمود و از انجا شایع گردید اما از حکمای هند فرقه
جوگیان درین فن ممتاز باشند خاصه مردم قریه که در جبال کشمیر واقعست و آن گروه
بنا نهاده جوگیان قدیم است و در آن مکان دره بزرگ در کوه افتاده و نهری صافی

ل

16

ان ست جوکیان از هر طرف حجره ها در سنگ تراشیده اند که سکونت دارند حکمت اشراق
ابروند
رسم و ائین ایشان است کاملان این گروه از استکمال نفس در هوا پرواز کنند و بر رو
می
دین خود را
و امراض جسمانی را بی استعمال ادویه علاج کنند در کتب تاریخ وارد است که علمای این طایفه اصول
وارد
تربیت حضرت آدم علیه السلام درست کنند و میگویند که چون حضرت آدم از بهشت بر زمین
علمت
شده کوه سراندیب را بمقدم شریف گرامی ساخت تربیت آن ابوالآبا بدین طریق بود بر تقدیر این
که
تعلق بدین انسان وارد و با مور خارجه محتاج نیست و اگر شخصی چندروز بموجب قواعدی
خطا
در ذیل مسطور است بشغل آن پردازد بی مزید کلفتی و احتمال رنجی منتقی کلماتش از سوی
محترز باشند و بصوب صواب بلیل ولیکن روزی گیری و بپاس انفاس مقید بودن شرط است
و شمس نذکر
دفعه اول در معرفت دم و خواص انفاس بدانکه قمر در اصطلاح اینطایفه مونث است و شمس
سردی ارد
بینی راد و برتره است پس نفسیکه از سوراخ چپ بینی اید بقمر منسوب بود چه در بدن
گرم بود
خاصیت ماه پسرد است و دمیکه از سوراخ راست بینی اید با فتاب منسوب بود چه مزاج آن

بر مثال مزاج آفتاب چون بتجربه حکما مقرر است که مزاج زنان در اصل خلقت سرد و تر است و

مزاج مردان گرم و خشک یکی که وجه تسمیه شمسی مذکر و قمر مونث همین بوده باشد و گفته‌اند

که هر کس روز روشن و شبی نموده و در شبها نفس قمری و در روزها نفس شمسی جاری دارد مرد کامل غیب دان

گردد و طریق گردانیدن نفس از طرفی بطرفی دیگر آنست که مثلاً اگر دم از جانب چپ روان است و خواهد

که بسوی راست آرد بر پهلوی چپ بغلطد و ساعتی صبر کند از جانب راست جاری خواهد شد و اگر خواهد

که از جانب راست بجانب چپ آید بر پهلوی راست دراز کشد پس اگر نفس شمسی جاری باشد بامور علو

پرداختن نقل زدن و فریب دادن و عقد اللسان و اعمال تسخیر و عداوت و مغلوب ساختن خصم و گود

و تصرف نمودن در دلها نیک بود و همچنین در هنگام جنگ و غدر و قمار و نرد و شطرنج و غسل و طعا

خوردن و مباشرت با زنان و خرید و فروخت و بیم و ترس و هزیمت نفس شمسی بهتر بود و اگر

نفس قمری جاری بود بکارهای ملایم شروع نمودن مانند طلب محبت و استعمال ادویه مقوی و

عمل علویات و شغل باطن و تصفیه قلب بر روان شدن و خیرات کردن و تزویج و لبس جامه نو

و صلح

وصلح با عدای و در آمدن در خانه نو سندیده و مبارک بود و اگر کسی از امور مذکوره سوال کند نفس قمری
جاری باشد هم نیک بود و گفته اند هر نفس که جاری باشد خواه شمسی خواه قمری پای آن جهت را پیش کرده
روان شدن نهایت سودمند بود دقیقه ثانیه در احکام محاربات اگر دو کس که اراده مقابله دارند
آمده از فتح خود بپرسند اگر سایل اول در جهتی آمده باشد که نفس از آن جهت روان بود باید گفت
فتح تو خواهد شد و دویمی اگر از آن جهت که نفس جاری نباشد آمده پرسد باید گفت که فتح او خواهد شد
و همچنین اگر شخصی از جانب دو کس پرسد که فتح کدام یکی از آنها خواهد شد نام هر کدام را که اول برده باشد
فتح کند بشرطیکه سایل در جهت نفس جاری باشد و هر کدام را که در آخر نام برده باشد و سایل در جهتی
بود که در آن جهت نفس جاری نباشد آن کس فتح کند و هر کس را که در جهت خالی باشد اول بر زبان
آورده هزیمت یابد اگر در هنگام جنگ نفس قمری از استهائی یعنی مقیم جاری بود فتح کند و باید که
استهائی همان وقت جنگ کند که نفس قمری او جاری بود و جائی یعنی آینده وقتی بجنگ
بر دارد که نفس شمسی او جاری باشد که بر این فتح کند و دستور چنان است که نفس جاری در هنگام
جنگ از مقابله دشمن بر تافته و جانب خالی در مقابل داشته جنگ کند و چون بدین قاعده عمل نماید.

هرآینه دشمن مغلوب گردد یا کشته شود و حکمای هند گفته اند که درین حکم اصلا شک و شبهه نیست و اگر
خواهد که بر دشمن حربه اندازد جانب خالی را در مقابل دشمن داشته حربه افگند و چون دشمن بر سر اینکس کاری
بیاید و خواهد که حربه افگند باید که نفس جاری در مقابل او دارد تا مجروح نگردد و اگر مجروح گردد زخم
نیاید و اگر نفس قمری از استهائی جاری بود و استهائی در جانب مشرق یا شمال بود جائی
استهائی فتح کند و اگر نفس شمسی جانبی جاری و جائی در مغرب و یا جنوب استهائی باشند جائی فتح کنند
و چون نفس قمری جاری بود که قمر را مقابل یا چپ داشته جنگ کند و اگر نفس شمسی جاری بود
باید که آفتاب را در پس پشت یا جانب راست گرفته جنگ کند فتح و ظفر دارد و ضابطه در یافتن
جانبست که چون قمر در مثلثه آتشی بود که آن حمل و اسد و قوس است مشرقی بود و اگر مثلثه خاکی
باشد که آن ثور و سنبله و جدی است قمر جنوبی بود و اگر در مثلثه بادی که جوزا و میزان و دلو است
باشد قمر مغربی بود و اگر در مثلثه آبی که سرطان و عقرب و حوت است باشد قمر شمالی بود و قس علیهذا
فی النفس وقعه ثالثه در علاج امراض اگر شخصی را ماده حرارت بر بدن مستولی گردد خواه تب
صفراوی و دموی و خواه هر قسم حرارتی که باشد مثل صداع و غیره علاجش آنست که سورا

راست بینی را اینک بسیار روز نیاز زیاده بقدر زوال آن حرارت باینه گشته شده و ساز و چنانکه
دم از راه جهت بیرون نتوان رفت البته حرارت نقصان پذیرد بلکه زایل گردد و این عمل بکرات بتجربه
رسیده و همچنین در تبهای بلغمی و سوداوی که یا غلبه رطوبت و برودت سوراخ چپ را بسته دود و ساز و اران
تنفس از راه سوراخ راست باید و اگر کوشش نموده خود را بروجهی آراسته سازد که تنها نفس قمری و روزها
نفس شمسی بی تکلف و تعب جاری مانده باشد اصلا بیماری و تغیر مزاج او راه نیابد و از ضعف
پیری و سستی اعضا و لوازم آن محفوظ باشد و مصداق این سخن مشاهده حال جوکیان است این
عوارض در بدن ایشان کمتر افتد و اکثر عمر دراز یابند و طعام را البته در نفس شمسی تناول باید نمود تا
سریع الهضم و کثیر النفع باشد و در نفس قمری بر عکس آن بود و چون کسی را زهر دهند و یا مار و یا کژدم و یا
دیگری از حیوانات موذیه گزیده باشد اگر ورزش دم بوجهی که مذکور شده درست باشد تا اثر آن باطل
شود و اگر ورزش ندارد باید که فی الحال نفس قمری جاری سازد و از راستی تمام نگاه دارد تا اصلاح
که اطبا نماید رود در بدن تاثیر باید و اگر باید کی سفر روی دهد یا حزن و اندوه عارض گردد
و یا غشی افتد نفس قمری جاری ساختن علاجی تمام بود و باید دانست که در نفس شمسی مباشرت

مباشرت کردن با زنان بهتر بود چه در الصورت ضعف و سمنی کمتر افتد و امساک زیاده شود

واکر زن حامله کردد اغلب که پسر زاید و در نفس قمری بخلاف این بود واکر در حال مباشرت از

جانبی که نفس جاری باشد خواه شمسی خواه قمری با هوای بیرونی را بخود درکشد و انرا بانکشت

و از جانب خالی ارسال نماید و باز از همان جانب که جاری بود بکشد و از طرف خالی برآرد دام

زیاده ارد و چون این عمل بتدریج بفراید بجایی رسد که اختیار پیدا آکند چنانچه تا نخواهد منی از محل

جدا نشود فافهم دقیقه رابعه در بیان فواید متفرقه اکر سایلی از سوی نفس جاری آمده سوال

از هرچه پرسیده باشد خواه خیر خواه شر باید کفت که برآینه واقع شود واکر از جانب نفس خالی

پرسید بر عکس آن بود واکر سایل در مقابل مسؤل عنه و یا از بالای او و یا از پشت بام و مانند

باشد و یا از جانب چپ بود درین صورتها او را چپ باید شمرد و دران هنکام نفس قمری جاری

از هرچه سوال کرده باشد ثمره نیک باید واکر از دست راست یا پس پشت و یا در محل شیبی او بود

درین صورتها سایل را در جانب دست راست باید انکاشت و دران حال اکر نفس شمسی جاری

از هر مهمی که پرسیده باشد نیک بود و بر عکس این صورتها نتیجه بد دهد و طریق دیکر انکه سایل و

سوال

سوال اگر از جانب نفس شمسی بود حروف عبارت سوال او را باید شمرد اگر طاق است مهم او بر آید و اگر جفت
است بر خلاف آن بود و همچنین اگر سایل در جانب نفس قمری باشد حروف سوال او را ملاحظه کنند اگر
زوج است نیک بود و اگر طاق است برعکس صورت اول باشد و چون شخصی از حقیقت حامله بپرسد اگر از
جانب نفس جاری پرسیده باشد باید گفت که پسر خواهد شد و اگر از طرف نفس خالی بپرسد دختر شود
اگر در وقتی بپرسد که هر دو نفس جاری باشد باید گفت که توامان شود از ذکر و انثی و اگر در هنگامی سوال
کند که نفس از یکی جانب منقطع گردیده و از جانب دویم شروع نموده باشد اسقاط حمل شود و نقصیه کرده اند که در
نفس شمسی هر حاجت که از سلاطین و ارباب ثروت خواهد روا گردد اما بیماری و مداومت این نفس علت
پریشانی خاطر و نامرادی بود و شروع نمودن در کارها در نفس قمری مبارک شود و هر مقصود که دارد
[illegible]وی حاصل شود و اگر سایلی از جانب راست آمده از غایبی سوال کند و نفس شمسی جاری بود
غایب بسلامت باز آید و اگر از جانب چپ آید و نفس قمری بود نیز بسلامت آید و لیکن اگر از جانب چپ آید
و نفس راست جاری بود دلیل بر بیماری و مرگ غایب بود و در کتب معتبره این علم آمده
که چون وقت صبح از خواب بیدار شود نفس خود را ملاحظه نماید که با کوکب از روز در تذکیر و تانیث

موافقت دارد بانه اگر موافق باشد یا تبلاش موافق تواند کرد دران روز اسباب شادمانی روی نماید

وان بر دو قسم بود اول انکه هم کوکب نذکر باشد وهم نفس یعنی از جانب راست بود دویم انکه هر دو

مونث باشند بر هر دو تقدیر باید که قدم را از جهتی که نفس جاری باشد ست قرینه پیش کرده بر زمین نهد

واگر کوکب ابروز و نفس با یکدیگر مخالف باشند ابروز نیک نباشد اما قدم را موافق کوکب روز بر زمین نهد

اگر کوکب مذکر بود اول قدم راست بر زمین نهد والا قدم چپ بعد ازی که مذکورشد و تذکیر و تانیث

کواکب بر ینصورت ست زحل مونث مشتری مذکر مریخ مذکر شمس مذکر زهره مونث عطارد خنثی

قمر مونث و تذکیر و تانیث ایام بدین قیاس ست که شنبه مونث یکشنبه مذکر دوشنبه مونث سه شنبه مذکر

چهارشنبه خنثی پنجشنبه مذکر جمعه مونث باشد والله اعلم بحقیقة الحال تمت

بسم الله الرحمن الرحیم وبه نستعین

لله الحمد وللرسول صلواته چون تعبیر خواب وابسته بعقل سلیم و فکر مستقیم است و لیکن از انجا

این علوم همه نزد اولیا و انبیا و حکما معتبر بوده و علما در شرح و تفصیل ان کتب متداول

بر روی کار آورده اند شمه ازان تقریب بعض در مطاوی بمقدمه و چند عنوان مذکور میکند

ومن الله

ومن الله تیسیر الامور مقدمه علم تعبیر عبارتست از معرفت احوال خوابها و کیفیت احکام آن و آن
علمی شریفست و معجزه یوسف صدیق علی نبینا و علیه السلام بوده و حضرت یوسف از او در برابر
ملک نها و چنانچه حق سبحانه تعالی در قرآن مجید از وی حکایت فرموده فی قوله تعالی رب قد آتیتنی
من الملک و علمتنی من تاویل الاحادیث و شرح این چنانکه باید در این مختصر ایراد نتوان کرد

عنوان اول در حقیقت خواب و شرایط صحت و اسباب آن بدانکه روح حیوانی تا دایم متوجه ظاهر
بدن است اعضا در حرکت باشند و بیداری عبارت از آن باشد و چون آن بخار لطیف متوجه
باطن شود در حواس ظاهر تعطیل راه یابد و خواب عبارت از آنست و سبب دیدن اشیاء در خواب گردد
یا بواسطه آن بود که نفس بنابر تعطیل حواس ظاهره بروحانیات متصل شود و بر مغیبات مطلع گردد
یا بسبب آنکه قوه متخیله بجهت اشتیاق آن بچیزی یا از تألم آن بقوت چیزی در وقت بیداری
ترکیب صورتی کرده باشد و بحافظه سپرده و چون در بیداری بنابر اشتغال حواس ظهور الصورت
او را میسر نشده بود بوقت خواب بر او ظاهر گردد یا بواسطه آنکه مزاج روح متغیر شده باشد
یکی از اخلاط اربعه بر بدن مستولی گشته و قوت متخیله تابع او گردیده و در غالب اوقات

رویا بحکم ان خلط اتفاق افتد مثلا اگر غلبه حرارت بود اتش بیند واگر برودت مستولی بود برف
ورواله واگر رطوبت باران وسیل ودریاها واگر یبوست کوه وسنگ وپریدن در هوا
وماننده ان وازین اقسام بجز قسم اول اعتبار ندارد ودو قسم اخر را حکم بتعبیر مزاج شناس از قبیل
اضغاث واحلام شمارند اما قسم اول بدو نوع بود یکی صریح که بتاویل احتیاج ندارد واین از اثار
رحمت الهی بود که بوقت فروماندگی بنده را بدان هدایت کند دویم انکه صریح نباشد وبتاویل احتیاج دارد
وخوابهای انبیا واولیا وحکما کامل بیشتر ازین دو قسم بود وبدینجا اضغاث احلام راه ندارد
چنانچه در حدیث شریف وارد است رویا المومن جزء من ست واربعین جزء من النبوه ودر کتب تعبیر
آمده که شرایط صحت رویا انست که مزاج بیننده از جاده اعتدال منحرف نباشد وبرطهارت خسپد وبوقت
خواب بپهلوی راست بر بستر نهد وخوابیکه در اول بهار واعتدال لیل ونهار بیند بصحت اقرب بود
وباید که خواب را با کسی گوید که دوست وعاقل وپاکیزه بود زیراکه بیشتر تعبیر او بسته بزبانی
اگر کسی واقعه مکروه بیند بهتر انست که با کسی اظهار نکند وچون بیدار شود ازان پهلو بگردد
وادبی بر سر نیارد وعوذ واتیه الکرسی بخواند وبگوید خیر لنا وشر لاعدائنا وچون روز شود
صدقه د

21

وبه عاو عبادت گوشه عنوان دوم دیدن تجلیات ایزدی و روحانیات و انبیا و اولیا

و ملوک و شیاطین و بهشت و دوزخ و مانند ان اگر کسی بخواب بیند که نور حق تعالی بر او تجلی

کرد کار او در دین و دنیا نیکو شود و دران موضع که این خواب بیند عدل و انصاف و فراخی نعمت

پدید اید و اگر مردی مقیم بیند که حق با وی حساب میکند منادی با وی بیه و اگر مسافر بیند

و خوشدلی بخانه باز اید و اگر در خواب مناجات کند نام او در دین و دنیا بزرگ شود و

معروف بملوک گردد و اگر بیند که حق تعالی از او اعراض کرد او را از گناه توبه باید کرد و اگر

مقرب را تازه روی و فرخناک بیند قدر و منزلت یابد و طریق علم حقیقت بروی منکشف شود

و از افات ایمن باشد و از بیماری شفا یابد و از غم و اندوه بیرون اید و اگر ترش رو بیند بخلاف این بود و اگر

بیند که با ملائک مقرب خصومت میکند اجلش نزدیک رسیده باشد و حکم عام و سکان بر عکس بود

و اگر بیند که فرشتگان از اطراف و جوانب در خانه او می ایند خانه را از دردان نگاه باید داشت و دیدن

انبیا و اولیا در صورت بشاشت دلیل حصول جاه و منزلت بود و اگر خشمناک بیند بر خلاف ان

باشد و دیدن صحابه و اولیا و تابعان خیر و برکت باشد اگر پادشاه را بخواب بیند که در مجلس

یا در سرائی غیر شکاف درو د آید در آن موضع زیان وافت رسد مگر بجائی که آمدن او در انجا

غریب بود دلیل دولت و راحت بود و حکم دیدن دیو در خواب همان بابت که در فرشته بیان شد و

اگر بیند که در بهشت است و از میوه آن تناول میکند عالم شود و از علم برخورداری و کرامت یابد و

اگر در دوزخ بیند بیننده متدین باشد از جمله معاصی باز ایستد و اگر از اهل دنیاست سفر دراز

و اگر بیند که از دوزخ بیرون می آید دلیل دینداری و باز آمدن از سفر بود و اگر بیند که

برنج گرفتار است از رنج و مشقت دنیا بود و اگر قیامت بیند دلیل عدل پادشاه بود در ان ولایت

عنوان سوم در دیدن انسان و اعضای ان دیدن کودک خرد اگر معروف باشد دلیل

بود و اگر او را در بر گرفته باشد مدبر ملکی شود و اما اگر کودک مجهول بیند دلیل غم و اندیشه او

و دیدن دختر در خواب نعمت و راحت بود و کنیزک خریدن یافتن مقصود بود و اگر غلامی

خود را بیند که بالغ باشد ازادی یابد و اگر مرد جوان مجهول را در خواب بیند او را دشمن

زن جوان خوش رو مال و نعمت و شادی است و زن بکر تجارت شود مند یا ضیاعت برومند

دنیا باشد اگر او را بهشت نیکو و حلاوت بیند کار او بنظام گیرد و اگر ترش رو بیند در معاش

[illegible marginal additions]

ر

22

زحمت کشد اگر مردی زنی را بیند که موی سیاه او سپید شد محروم گردد و مراد او تیز نشود و اگر بیند

که از زن او جدا شد از محروم جدا ماند اگر سر خود را بزرگ بیند بزرگی و جاه یابد و اگر کوچک

بیند از مرتبه بیفتد افزونی و درازی موی برای جوانان و زنان و لشکریان دلیل افزونی مال

و درازی عمر بود و دیگران را اندیشه و تردد خاطر و اگر بیند که موی او بتراشیدند امانت بگذارد

و از قرض خلاص یابد و اگر بیند که موی او بتراشیدند شوهر زن طلاق دهد اگر مردی موی زن خود

را بریده بیند بار دیگر فرزند نزاید اگر شخصی بر روی خود غبار بیند دلیل فقر بود و اگر بیند

از پیشانی او چیزی برآمده است علامت فرزند باشد و اگر بیند که چشمی در دست دارد مالی نقد

یابد اما تاریکی چشم خود در خواب دیدن یا روشنی بود در دین و دنیا یا بیماری فرزند و محبوب و اگر

یا غم سفر باشد و خود را نابینا در خواب بیند آن سفر ترک باید کرد و اگر رود بسلامت باز نیاید و اگر بیند

که سرمه در چشم میکشد در اصلاح کار دین کوشد و در چشم مردم عزیز گردد و سرمه در دست مردن

نشان حصول مال بود و بینی خود از حد زیاده دیدن علامت جاه و مال و عمر و فرزند بود و نقصان

بر عکس آن بود و اگر زبان را بچیزی بسته بیند و یا از دهان برآمده دلیل آفت و رنج باشد

اگر بیند که دندان خود بقوت برسکند نشان قطع رحم باشد و دندان از طلا دیدن دلیل بیماری

بود و از نقره یا از رتز و غیره نشان سفر و زیان مال باشد اما مشاهده دندان از چوب و

آبگینه و موم دلیل وفات بود و اگر کسی بیند که گوشش از وی جدا شد دخترش بمیرد یا زن را طلاق دهد

و اگر گوش خود پاک کند سخنان مرغوب در بیداری بشنود و اگر خویشتن را کر بیند نقصان علم و

دین باشد و دیدن ریش علامت عز و جاه و نعمت بود و زیادتی آن عز و نعمت باشد مگر آنکه

از ناف بگذرد که آن علامت وام و اندیشه بود و نقصان ریش برعکس آن اگر زنی خود را

با ریش بیند اگر شوهرش غایب بود باز آید و اگر حاضر بود غایب شود و اگر بیوه بود شوهر کند و اگر

آبستن بود پسر زاید و اگر پسری دارد مهتر قبیله شود و اگر کودک نابالغ خود را با ریش

بیند پیش از بلوغ بمیرد و سپیدی ریش جاه و حرمت باشد و سیاهی عز و جمال و دیدن سبیل علامت

برادر یا شریک یا زن باشد و زیادتی در آن زیادتی مناوئت بود و از بیخ کندن قطع

خصومت بود با ایشان یا دست از صحبت داشتن اگر مردی دست خود را در کنار بیند در طلب

معیشت رنج کشد و زنان را نیک بود سینه اگر فراخ بیند دلیل جوانمردی بود و اگر تنگ بیند

نشان تجمل و گمراهی باشد بستان دلیل زن و دختر بود و شکم مال و فرزند و قبیله و تهی
شدن شکم از امعا و روده علامت جدا شدن از اقربا و گرسنگی دلیل حرص بر دنیا و تنگی شدند
خلل در دین [illegible] مال و متاع خانه جگر فرزند باشد کلیه خدمتکار و معتمد بود و معده برادران با
پهلو زن باشد دل تدبیر کننده کار بود و پشت کسی بود که استظهار بدو باشد اگر شخصی آلت خود را
بریده بیند از عمل معزول گردد یا فرزندی را وفات رسد و چون زنی بیند که ذکر دارد اگر
آبستن باشد پسر زاید و آن پسر مهتری یابد و اگر آبستن نباشد بر زنا بکرد و ذکر را اگر قوی بیند
دلیل زیادتی قدرت باشد در طلب معیشت و اگر ضعیف بیند بر عکس آن و ران و ساق عمر و معیشت
بود هر چه از آن قوی‌تر و درازتر بیند عمر درازتر یابد و اسباب معیشت فراخ‌تر و ضعف آن خذلان باشد
اگر کعب خود را افتاده یا شکسته بیند در رنج و مصیبت افتد قدم علامت زینت و مال بود
اگر زنی خود را حائض بیند بگناهی بزرگ مبتلا گردد و اگر بیند که از آن پاک شد و غسل کرد
از گناه بیرون آید اگر بیند که زنی بول میکند علامت افراط شهوت او باشد شخصی از ابن سیرین
که از علمای فن تعبیر بود پرسید که در خواب دیدم که زنی از خاندان من در پیش من نشسته بود

من جام شیر بدو دادم هرگاه جام بستدی و بنهادی برخاستی تا بول کند ابن سیرین گفت این

زینت در ستر و صلاح و بمرد میل دارد و او را انبوه مرده امرد تفحص کردند همچنان بود و مروان

که یکی از ملوک بنی امیه بود شبی بخواب دید که در محراب بول کرد و از سعید بن مسیب که در علم تعبیر مهارت

تمام داشت پرسید گفت فرزند تو خلف شوند پس همچنان شد که بعضی از فرزندان او بسلطنت رسیدند

اگر کسی بخواب بیند که از نایژه او خون برمی آید فرزند او در شکم تا در هلاک شود عنوان چهارم

در بیان تصرفات انسان و غیر آن ختنه کردن از گناه بیرون آمدن بود و مسواک و تمجمس و غسل کردن

حاجت روا شدن و از اندیشه و غم بیرون آمدن باشد و وضو ساختن دلیل امانت و تیمم فرج از غم

بود اگر بیند که رگ او از طول بشکافند کوفته خاطر شود و اگر به پهنا می شکافند یکی از خویشان او بمیرد

اگر بیماری بخواب بیند در کار عبادت خلل افتد و اگر عزم سفر دارد باطل کرد و دگریستن در خواب دلیل شادی

بود و خندیدن غم اردا اما اگر بواسطه شگفتگی بود علامت بشارت بود دست در گردن آوردن

یا در کنار گرفتن مرده دلیل عمر دراز باشد و اگر بیمار مرده را در کنار گیرد نیک شود و اگر زن مجهول

را در کنار گیرد به مقصودی که دارد برآید بوسه دادن و دست گردن نزد بمین حلم دارد ... ...

24

بیند که دشمن گرفت یا بوسه داد و سمنی از میان برخیزد شطرنج و نرد باختن کارهای باطل بود زن

واگر بیند که مردم شهر با یکدیگر خاب میکنند دران شهر قحط افتد یا طوفان رسد و اگر بیند که

پادشاه خاب می کند فراخی نعمت بود و نامه خواندن رسیدن خبرهای خوش بود و یافتن میراث

و یا کسب کردن مال حلال و اگر نامه خواند و معنی ان نداند در کاری افتد که محتاج معاونت شود

و کتاب را نیز همین تعبیر بود برده خریدن شادی بود و فروختن غم از تحفه و هدایا بر حسب دیدار

بیننده بود در خواب نیز مبارک باشد پای کوفتن نشان مصیبت است اما اگر یار دوست رود بود

تعبیرش سخنهای بد و باطل اگر با زنی مجهوله صحبت کند و اثر شهوت ظاهر پدید اید منفعتی یابد و اگر

با زنی معروفه صحبت کند یا ان معروفه از زن خود داند اهل بیت ان زن از و منفعت یابند

واگر بیند که زن را طلاق داد توانگری یابد اگر بیند که با مردی مجهول صحبت میکند منفعت یابد

واگر از شاهی بود مقصودی که از و قطع امید بود بیابد چون بیند که زنی بنکاح در اورد تقدیر حال

ان زن دولت و قوت یابد و اگر بیند که بکارت بسته بمقصود رسد و اگر زنی با زنی صحبت کند بر

اسرار و احوال او واقف گردد اگر با بهیمه معروف صحبت کند از کسیکه استحقاق ندانسته باشد

نکوئی یابد و اگر بهیمه مجهول باشد بر دشمن ظفر یابد چون کسی بیند که او را بند کردند اگر عزم

سفر دارد از آن باز ماند و اگر متدین باشد در کار شرع مستقیم شود و یا زنی کند زنجیر و غل دیدن
نیک باشد و اگر بیند که دست او را با گردن بسته اند از معاصی باز ایستد جراحت در بدن دیدن
دلیل حصول مال بود و اگر خون از جراحت روان بود منفعت یابد و اگر بیند که او را کشتند عمر دراز
یابد و چون بیند که او را گردن زدند و سر از تن جدا شد اگر بیمار باشد شفا یابد و اگر وام دارد بگذارد
و یا حج کند و اگر بیند که سر بریده در دست دارد هزار دینار یابد بر دار کشیدن دلیل بزرگی باشد
اگر بیند که با مرده صحبت می کند حاجتش تمام و کمال بر آید و اگر بیند که مرده در جامه خواب وی خفته است
عمر دراز یابد و اگر مرده چیزی بدو دهد منفعت یابد و با مرده بر خوان نشستن طعام خوردن نیک بود
عروسی در خواب دیدن دلیل ماتم بود دست شستن نومیدی بود از کارها خلل کردن خصومت بود
نجویان قران خواندن انتشار آثار حکمت و امن و عدل و انصاف بود و اگر بیند مصحف مینویسد حکمت بداند
و دین و دنیا باهم جمع کند و اگر مصحف بدو دهند بر کارها واقف شود و اگر بیند که بانگ نماز میگوید
نه در وقت بانگ دلیل جور و ظلم بود و اگر بیند که اوراق مصحف میخورد اجلش نزدیک رسیده
است اگر نماز با شرایط و ارکان بجای آرد خفته و امن باشد از آفات و مقصودی که دارد
بیابد و اگر بیند که نماز بی طهارت میخواند یا در موضعی که نه محل نماز باشد یا قبله بر او گشته گردد
اگر کسی در جامه

آنکس در حاجتهای خود متحیر گردد و بد سواری بدان رسد روزه داشتن خفی تست از آفات دنیا و باز ایستادن از کارهای ناشایسته زکاة دادن نام نیک حاصل کردن حج گزاردن مقصود یافتن بهمه حال قربان کردن از غم و اندیشه فرج یافتن و اگر زنی بیند که قربان کند فرزندی شایسته آرد و اگر بنده بیند از او یا به بیمار بیند شفا حاصل اید محبوس بیند خلاص یابد

عنوان پنجم در دیدن جانوران اسب ولایت و دولت بود و زن نیز باشد و اگر خود را بر اسب سوار بیند دولت بی اندازه یابد اگر اسب سیاه بیند دلیل ولایت و سیادت بود و کمیت زیادتی فرح و اشهب اصلاح امور دنیا و سمند یار زده علامت بیماری باشد لیکن اندک و ابلق دلیل مشهور گشتن و اشهب رفاهیت در کارها و اگر بیند که استر باد سواره است عمر دراز یابد و اگر بر استر شخصی دیگر سوار شود با زن آنکس خیانت کند اگر خری با بار بیند از بخت خود منفعت یابد و اگر خری را بر پشت گیرد از طالع بد رهایی یابد اگر بیند بر استری سوار است دلیل سفر باشد و اگر بیند که استران بسیار دارد دلیل ولایت بود و اگر بیند که شتر از عقب

از عقب او می اید از بلائی احتیاط باید کرد چون گاو بیند باندازه فربهی و نیکوی ان

دران سال منفعت یابد و تعبیر فراخی و تنگی سال بفربهی و لاغری گاو بود و اگر بیند که گاوان

رز دو شاخ بار بر نهاده بی خداوند در شهری یا دیهی مردند دران موضع بیماری افتد و اگر

بیند گوسفندان بسیار نگاه میدارد و فرمانده جماعتی شود و دیگر بهایم نیز همین حکم دارد اهو

دلیل کنیزک بود خرگوش زنی باشد که الفت نگیرد و اگر کسی در خواب خود را در شب بر فیل سوار بیند

مخذول شود و اگر در روز بیند زن را طلاق دهد اگر شیر از امستخر خود بیند بر دشمن ظفر یابد

و گر بخیل از شیر خصم ظفر بود و یافتن مقصود خوک علامت مردی حرام خوار است و سگ دشمن ضعیف و

بانگ او سخن فرومایگان چون بیند که سگ جامه او بدرید یا بگزید خصومتی با دشمن [illegible] گربه

نشان دزد باشد و لیکن اگر بیند که گوشت گربه یا چیزی از و میخورد هرچه از ان بخص بدزدی

باز اید و اگر بیند که گربه او را بسکرد یا بنخراشید بیمار شود راسو نیز همین حکم دارد اگر بیند که موش

طعام او یا چیزی که باو تعلق دارد میخورد دلیل نقصان عمر بود گرگ پادشاه ظالم [illegible] زن

زشت روباه خویش مکار و فریبنده اگر بیند که با روباه بازی میکند زنی را که دوست دارد

باشد

باشد باید کشف عورتی عالم باشد یار دشمنی بود نهان انچه سپید بود ضعیف باشد و سیاه قوی تر

اما اگر یار را منقاد و خود بیند پادشاهی یا گنجی باید اگر یاران بسیار منقاد و خود بیند سردار لشکر

شود و اگر بیند که یاری از سقف خانه فرو افتاد از پادشاه رنجی با وی رسد و مار اگر در خانه

خود بیند زنی باشد و دشمن کژدم دشمنی ضعیف بود که قصد او بجز زبان نباشد زنبور و مگس مردم سفله باشند.

اگر بیند که مورچه بسیار از خانه او بیرون می‌آیند اهل آن سرای کمتر شوند اگر بیند که از باز یا عقاب

صید میکند عالم از سلطان او را منقاد شوند کلاغ و زغن مرد فاسق و دروغ زن بود و اگر بیند

از کلاغ شکار میکند غنیمت یابد از وجهی که از روی شرع شریف پسندیده شود طاوس زن با جمال بود.

خروس مردی عجمی یا درم خریده ماکیان خادم و برده باشد اگر بیند که ماکیان را گرفت کنیزک

بکر را بکارت بردارد و کبوتر کنیزک باشد یا جماعت اگر بیند که گوشت کبوتر میخورد از زنان

منفعت یابد کبک زن نیکو بود فاخته زن بی دین و نامعتمد عنوان ششم در آثار علوی

میغ پادشاهی مهربان یا عالمی حکیم بود و آمیختن با میغ آمیختن با یکی از ایشان اگر بیند از

میغ بخورد یا تصرف کرد از حکمت بهره یابد و اگر بیند که از میغ حلقی به هوا فرو گرفت رحمت باشد

حق تعالی بکرانکه بادی صعب یا صاعقه باشد که بر خلاف آن بود باران چون عام باشد رحمت بود

اما خاص اگر در محله یا سرائی بیند بیماری و فتنه بود و اگر بیند که فلک وی تنگ بیار و نعمت برف شادی

چون بهنگام بیند فراخی سال و نعمت باشد و اگر نابهنگام بیند عقوبت و اگر بیند که برف میخورد

باید تگرگ و یخ دلیل رنج بود و اگر بیند که آب یخ میخورد شادی بود و ابر بی‌باری و رعد یا باران بیند

شفا یابد و اگر وام دار بیند وام گذارده شود و اگر محبوس بیند از حبس خلاص یابد اگر سیل بیند دلیل غم

و اندیشه بود و دشمن صعب باشد اما اگر از آن بسلامت بگذرد از دشمن رهائی یابد و بیم ابها حکم

دارد باد اگر بقوت بیند دلیل ترس و اندوه است خصوص که با آن گرد و تاریکی بود و اگر بناها خراب کند

و درختها بر کند دلیل مصیبت بود در آن ولایت یا آبله و طاعون پدید آید و اگر بادی بی تاریکی و غبار

و نرم دلیل نیکوئی و صفائی عیش بود اگر روشنی بیند بی آتش علامت راه یافتن در دین بود و

تاریکی بضد آن اگر نور با آتش زبانه زننده بیند جنگ و خصومت بود و اگر بی زبانه بیند طاعون

و بر بام دود علامت جنگ و فتنه باشد اما اگر بیند که از آسمان بر زمین می آید اثر آن بیشتر باشد

و اگر آتش افروزد و چیزی بپزد منفعت یابد و اگر جامه سوخته شود باندازه آن بعضوی مضرت

اگر آتش

اگر آتش بر دارد مال حرام یابد قوس قزح دلیل فراخی سال بود و فرج و دیدن صاعقه توانگر را
دلیل درویشی و درویش را وسعت معیشت دیدن آسمان رفعت و بزرگی باشد و اگر بیند که در آسمان
میرود سفری رود و بهی و بزرگی یابد و اگر از آسمان بیفتد گناهی بزرگ کند اگر از آفتاب روشنی خوب بیند
حال او نیکو شود و اگر در پیش آفتاب تاریکی و ابر بیند غمناک شود و چون ماه را در کنار یا در خانه خود بیند
زنی نیکو بدست آید و تاریکی ماه بضد آن باشد اگر زن بیند که ماه در کنار او فرود آمد شوهری بزرگی
یا شوهر بزرگ بدست آید و اگر ستارگان را مجتمع و روشن بیند بزرگان آن ولایت منتظم شوند
و اگر مجتمع و تاریک بیند بضد آن عنوان هفتم در آثار سفلی اگر بیند که بر زمین بنائی میکند و استقامتی
یابد که بدان کار دنیا بسازد یا علمی که بکار دین آید لرزیدن زمین آفتی باشد از جانب پادشاه
اگر بیند که زمین میکند و خاک آن میخورد مالی بمکر و حیله حاصل کند و اگر بیند که او در زمین
پنهان میکند دلیل مرگ بود یا دور افتادن از وطن و اگر بیند که زمین او را میکند و آن بیرون می آرد
معیشت حلال بروی گشاده گردد دیدن صحرای فراخ مجهول سفر دراز در پیش آرد و دیدن
صحرای معروف سفر نزدیک چون اندک بیند مال یابد و چون بسیار بیند مستولی خاطر بود

اگر خویشتن را بر سر کوهی بیند بر پادشاهی بزرگ قادر شود و همچنین هر بلندی که بیند نشان رفعت

بود و فرود آمدن بضد آن اگر از دریا آب خورد یا بردارد از پادشاهی مال و منفعت یابد

و اگر بیند که آب جمله دریا بخورد سلطنت یا مال فراوان یابد خود در کشتی دیدن دلیل است

بر آنکه در معاملات پادشاهی خوض کند یا از وفات نجات یابد و اگر بیند که از کشتی کنار دریا آید

بر دشمن ظفر یابد و از آفات بیرون آید و اگر بیند که در دریا غرق شد در حساب و عقاب پادشا بماند

و زحمت بیند و دیدن موج رنج و مشقت باشد آب صافی عمر دراز و عیش و آب تیره بضد آن جوی آب

اگر بزرگ بیند دلیل فرماندهی بود یا از آفت و هول بیرون آید و اگر از آن بخورد از مال بهره یابد

جوی خورد بر قیاس حوض و برکه زن یا خرد منفعت بود و آب شور اندیشه بود و آب چاه منفعت بر

قلعه و حصار اهل دنیا را امن بود و اهل دین را زیادت پرهیزکاری خانه و سرای دنیا باشد اگر

فراخی بیند نیکو بود و اگر تنگ و تاریک بیند بضد آن ایوان مرد بلند قدر باشد برج جای خطر و فتنه

غرفه زن و ر بیند از معاصی توبه کند و اگر خانه از زر بیند خانه اش از آتش بسوزد و اگر خا

ن بیند عمر دراز یابد پل مردی بزرگ بود که بوسیله او بمقصود رسد نقش در خانه کردا

نشان

نشان گفتگو و خصومت بود اگر بیند که بر نردبان مرود و در کار دین درجه بزرگ یابد اگر
خود را بر دوکان نشسته بیند عزت و مرتبه عظیم یابد طاق زن و خربنه نیز بود اگر بیند که در سرای
میرود بر خصم غالب اید و بر حمام خویش در آمدن و غسل کردن دلیل زوال اندیشه و غم بود. و چون
حمام سرد بی آب بیند و غسل بکند از جهت زنان رنج کشد آب گرم خوردن دلیل تب و بیماری بود
بود و اب سرد خوردن و بدان غسل کردن نشان تندرستی و عیش بود خود را در کعبه دیدن
ایمنی بود از جمله آفات و چون بیند که بکعبه میرود اگر از عمل معزول بود باز بر سر عمل رود و دور از اندیشه
که باشد راحت یابد و مسجد بیت کعبه بود اگر بیند که نماز میخواند و روی بقبله ندارد حج نصیب شود
و اگر رو بکعبه دارد حاجاتش بر اید اگر خود را در گورستان بیند در کاری افتد که دیگران
از و عبرت گیرند و اگر خود را در تابوت بیند اگر از دشمنی بترسد بر او ظفر یابد عنوان ششم
در باغ و بستان و اشجار و اثمار و غیر آن باغ دنیا باشد و خوبی و خرابی ان بحال بیننده
باز گردد خود را بر سر درخت دیدن نجات از خوف بود شکوفه فرزند یا مال حلال باشد درخت خرما
مرد عالم یا منفعت از زن شریفه بود و خرما علم باشد و اگر بیند که نیشکر میخورد سخنی گوید

میوه‌ها را خوش آید شکر مال حلال و سخن خوش بود. انجیر مال و روزی حلال است برگ انجیر دیدن دلیل

اندیشه و بیماری بود. درخت جوز مرد بخیل و میوه او مال و منفعت بود و تعبیر بادام و فندق و پسته

بدین نزدیک باشد انگور سپید نعمت و منفعت سیاه در غیر موسم اندیشه و پشیمانی آرد و مویز همین

تعبیر دارد درخت سیب مرد مومن بود شفتالو و زردالو و خربزه و هرچه زرد باشد غم از ترنج

و دلیل بیماری اما ترنج اگر بسیار بیند مال و نام نیکو بود و اگر یک یا دو بیند رنج آرد و هرچه از میوه

ترش بیند رنج آرد و چون بیند که خیار یا بادرنگ میخورد اگر زنش حامله بود دختر آید درخت توت

مرد با منفعت بود بار او مال حلال انار شیرین مال و ترش دلیل بیماری و درخت انار کنیزک بکر باشد

و اگر ناری یابد هزار درم بدست آید درخت خیار مال اندک باشد درختان بی میوه همین تعبیر دارد

درخت کدو مرد عالم و طبیب بود و بار او خورد دلیل خوشدلی باشد کشت زار علامت نعمت و علم بود

و اگر کشت در موضعی بیند که نه جای او باشد دلیل اجتماع مخالفان بود و اگر بیند که آنرا میدروند دلیل

قتل بود و اگر بیند که زراعت میکند از بزرگی نفع یابد و چون بیند که میدرود و آنرا خرمن

میکند نفع تمام یابد از جائیکه امید ندارد گندم مالی بود که از مشقت بدست آرد برنج و گاورس

انجمن

همچنین و اگر بیند که عنب خشک و نابخته میخورد اندیشه ارد کبجه مال نیکو بود بنه مالی پایدار و گل نرگس
زن پارسا بود و چون انرا در باغ بیند فرزند باید گل سرخ همچنین یاسمین شادی و خبر خوش بود
بنفشه کنیزک پارسا خار علامت مرد زشت و بد سیرت هیزم دلیل نفاق گزر در موسم خود
مال بیابد و در غیر موسم مایه اندیشه بود شلغم زن روستائی و اندوه چغندر خیر و منفعت
ترب روزی حلال بادنجان در موسم دلیل اندیشه و بی موسم پسندیده باشد سیر اگر تر بیند
فراخی نعمت و اگر خشک بیند بدنامی و پشیمانی ارد برنج و حبوب که در ادویه بکار اید دلیل
علم و حکمت باشد خشخاش مال حلال بود عنوان سیم در معدنیات دیدن زر دلیل اندوه و غرامت بود
اما اگر بیند که درستی از زر یافت فرزندش شود و اگر بیشتر یابد علم و قوت در کار دین و دنیا بود
و اگر پاره بزرگ از زر یابد دلیل مهتری و پادشاهی بود و اگر بیند که زر میبرد دلیل افت
و هلاک بود نقره مال مجموع بود و پاره نقره کنیزک اگر بیند که نقره از کان بیرون میآرد
با زنی مکر کند و اگر نقره بگدازد در خصومت افتد گنج علم و منفعت بود و بعضی گفته اند
یافتن گنج سبب اندوه و غم بلکه دلیل وفات بود و یاقوت شادی و عیش و فرزند

سانبسته و زن با جمال لعل بزبان تعبیر دارد در مرد و زبرجد بمرد شجاع دیندار و مال حلال بز

باشد مروارید منظوم قرآن باشد و علم و فرزند نیز بود و مروارید منثور مال بسیار و خدام

فیروز

و میراث و اگر بیند که مروارید را سوراخ میکند با نامحرمی صحبت کند مرجان مال بسیار بود

فتح و نصرت و عمر دراز و فرزند عقیق عزت و نعمت فراخ همچنین این مال و قوت باشد برنج مال اند

روی مال چو دان از زر مال کبران و عوام خلق و اگر بیند که از زر میلی دارد در خصومت افتد

اندک اندیشه بود سرمه زیادتی بصیرت سرمه دان زن باشد اگر بیند که سیمات ورد دست دا

وعده خلاف کند طوق زن را نیکوئی باشد از سوار مرد را ظفر و مهتری و بارنگار از منفعت

و سود و چون از آهن بیند بهتر باشد انگشترین زر دلیل فرزند و کنیزک و سرای و چهارپا

و مال و ولایت است اما اگر از زر باشد بی نگین جرد از السندیده بود و اگر از آهن یا نقره ا

در دست دارد با نداره حال خود بزرگی یابد یا زن تونگر یا فرزند شایسته یابد و اگر بیند

نگین از انگشتری او بیفتاد خللی بیند و اگر انگشتری از دست بنا بند یا بیفکند همچنین و اگر انگشتر

خود را بفروشد از زن جدا شود و اگر بیند که انگشتری از انگشت با انگشت برد زن

خا

خیانت کند و فلوس یافتن غش بود و خیانت نیز باشد عنوان دوم در ادوات صناعت و آلات حرب
منفعت
و غیره و دیدن قلم حکمت و ولایت و فرزند باشد دوات کنیزک و زن آبستن و خصومت بود دیبا
از زن مالدار اگر بیند که مداد بر جامهٔ او چکید و از اهل قلم باشد انکس رسد تا حرب
آینه پدید آرد و یک زن بکر باشد آتشدان و تنور زن محتشمه باشد یا کدخدائی خانه
شمع یا چراغ افروخته بیند دلیل درازی عمر بود و پژمرده و تیره برعکس آن انگشت و خاکستر
و غبار دلیل اندیشه و خصومت بیفایده باشد و بیماری نیز بود آینه دوست و خدمتکار بود
اگر در آن بنگرد و صورت خود بیند او را پسری شود یا از عمل معزول گردد یا زن را طلاق دهد
و آن زن خود حقوق او شوهر دیگر کند اگر بیند که موی را شانه میکند بمعاونت یاران از تردد خاطر
بیرون آید طبق و کاسه خدمتکاران یا جز منفعت باشد سکره و جام دوست بود و سبو و
کوزه زن و کنیزک باشد خوان نعمت و فراخی معیشت اگر بیند که چیزی بر آن میخورد عمر دراز یابد
قفل خدمتکاران امین یا عزم کاری یا سفری و گشادن و بستن آن دلیل نیاد و عیب
غم بود زنجیر اگر بر دست بیند دلیل گناه بود اگر بر در بود خدمتکاران سوزن و جوالدوز

آلتی باشد که بدان کار خود بصلاح آورد و اندکی از آن دیدن بهتر است از بسیار اگر بیند زین

بساط بر زمین می گسترد دلیل درازی عمر بود و اگر می نوردد بر عکس این باشد صندوق

خدمتکار و معتمد صراحی غلام یا کنیزک جوال و انبان زن صاحب ستر باشد پالان زن اعجمی بود

گاهواره عیش خوش و زن مهربان بود علم مرد عالم باشد و شجاع و توانگر علم سرخ دلیل شادی و

سیاه دلیل مهتری و زرد علامت بیماری و سپید مرد غیور و سبز سفری باشد بخیر و سلامت

چتر نشان سلطنت و مرتبه باشد طبل خبر دروغ دهل و نقاره مرد توانگر بود و اگر بیند که بوق

و کرنا می نوازند حادثه پیش آید کمان دلیل برادر یا زن و فرزند و سفر باشد و نیز دلالت و تقرب

بحق تعالی و اگر بیند که کمان بشکست سفری کند در حرمت و بزرگی و هر خللی که در کمان بیند خللی باشد

درین امور تیر رسول باشد و پیغامبر و نامه نیزه سفر و ولایت و زن و دیگر سلاحهای آهنی

که بدان مانند دلیل درازی عمر و ظفر بر دشمن و منفعت باشد باندازه قوت و قیمت شمشیر پادشاه

بود و فرزند و ولایت اما اگر بیند که شمشیر از حمایل بگسلد از ولایت معزول شود یا فرزند

بمیرد یا ناسازی با زن افتد هر کس خویشتن را مسلح بیند در میان جماعتی که سلاح ندارند بسته

باشد

باشند مهتر و مقدم ایشان گردد و نرد و شطرنج باختن دلیل کارهای باطل بود عنوان باب دهم

در طعام و شراب و لباس و نظایر آن نان پاکیزه عیش خوش و مال حلال و شهرهای آبادان

نیز بود و نان خشک نقصان اگر نان گرده یابد هزار درم حاصل کند نان بسیار علامت

یاران و دوستان باشد و عمر دراز گوشت خام مال حرام بود و پخته و بریان مال پادشاه

و ثرید روزی مهیا باشد انگبین مال حلال و خیر و منفعت و شفا بود حلواهای چرب عیش

خوش و عمر دراز باشد و بیشتر شربتها همین حکم دارد و تعبیر شراب سیب و انار و آبی و امثال آن

همان باشد که در اصول انبیا گفته شد شیر هر حیوان که گوشت او حلال است روزی حلال و

کار نیک بود و شیر ترش نقصان و شیر آنچه گوشت او نمیخورند اندیشه و بیماری و هرچه

از شیر سازند مثل دوغ و قروت و پنیر اندیشه و غم بود مگر روغن و مسکه خیر و منفعت باشد

خمر مال حرام بود یا خصومت و اگر بیند که عصیر میکند بخدمت پادشاهی پیوندد سرکه مالی باشد

با خیر و برکت مستی که از شراب بود توانگری باشد از مال حرام و اگر از غیر آن بود آفت و بلا

دوستان سخن

خوش باشد که از جانب پادشاه شنود خون خوردن مال حرام بود و خون ریختن بنا حق نز

خشم و زو خوردن باشد دار و خوردن پشیمانی و توبه بود و از گناه مشک و عنبر و کافور و صند

و زعفران و هرچه از او بوی خوش باشد دلیل ثنا و نام نیک و علم شریف و دین پاک و خلق

و منفعت و زن سازوار بود بویهای ناخوش بضد این جامه نیکو و پاکیزه جاه و دولت و

و ولایت و نیز زن باشد در راه زن را مرد و قوله تعالی هن لباس لکم و انتم لباس لهن شلو

باشد بند شلوار خدمتکار سرای جامه سبز و دین دار بود و سیاه بزرگی و سیادت و نیز

و خصومت و زرد علت و بیماری و کبود مصیبت و اندیشه و بیشتر لباس رنگین زنان را

و منفعتی بود که از پدر یا برادر یا شوهر بدو رسد بارانی خیر و برکت بود نهالی و بالش

و مرتبه باشد موزه و کفش زن و کنیزک و خدمتکار بود و جمله چیزهای پوشیدنی چون کهنه

غم و اندیشه و درویشی بود الا موزه که مستعمل آن بهتر بود داز نو عنوان دوازدهم

در خوابهای بدیع که معبران دانا تعبیر آن گفته اند منوچهر بخواب دید که تاجی بر سر داشت و آن

ن ۱۲۷ ر

تاج را صد و بیست کنگره بود و از چهار انگشت چهار جوی آب بیرون میرفت معبران

عمر او تعبیر کردند که صد و بیست سال پادشاهی کند و حکام در عهد او پدید آیند و همچنان شد

وقتی نوشیروان بخواب دید که از جام زرین شراب میخورد و خوکی با او زبان در آن جام

میکرد از بزرجمهر پرسید گفت بفرمای تا همه زنان که در شبستانند برهنه شوند و پیش تو

رقص کنند همچنان فرمود یکی از آنها در برهنه شدن تعللی میکرد و زنی از خاتونان خاص در حمایت

او مبالغه مینمود چون بالزامش برهنه کردند مرد بود بزرجمهر گفت جام زرین خاتون است

و خوک این مرد که خیانت میکرد از ابوالفضل یعقوب بن اسحاق منقول است که گفت مدتی

از عمل باز مانده بودم و دخل من بمواجب جماعه که در ایام عمل داشتم وفا نمیکرد نایب خود را

فرمودم تا اسامی آنها در ورقی نوشته نزد من آورد پس در آن تامل میکردم و بر بعضی

نامها خط بطرفی کشیدم پس آن ورق را بر بالین نهاده بخفتم در خواب دیدم

جمی بارها بر پشت بسته از سرای من بیرون نقد از ایشان پرسیدم که شما چه کسا ینده

گفتند ما آنکسانیم که قلم بر اخراج بابها دی روزی خود برداشته بودم من از خواب

و دانستم که اندیشه من خطا بود روزی همه بر حق جل و علاست و آن دو ورق را بار

مردی بخواب دید که سوره اذا جاء نصر الله میخواند از ابن سیرین پرسید گفت اجل تو نز

رسیده از گناه توبه کن چه این آخر سورتهای فرقان است که فرود آمده شخصی بخواب دید

ستوری با او سخن میگفت از ابن سیرین پرسید گفت بخانه خود برو و وصیت کن که نزدیک

اجل تو رسیده قوله تعالی اذا وقع علیهم القول اخرجنا لهم دابة من الارض تکلمهم شخصی بخوا

که روغن زیت در بن درخت زیتون میریخت از ابن سیرین پرسید گفت دریابید که با

خود صحبت میکنی چون تفحص نمودند مادر خود را کنیزکی خریده بود و با او مباشرت میکرد

مردی بخواب دید که در ماه رمضان انگشتری در دست دارد و دهان مردان و فر

بدان مهر میکند از ابن سیرین پرسید گفت مگر تو موذنی که پیش از صبح بانگ

بیدهی و مردان را از طعام و خوردن و مباشرت با زنان نمودن باز بیداری و

همچنین بود مردی بخواب دید که همه ستارگان از آسمان فرو ریختند موی انگس

از سر و ریش بعلت داء الثعلب جمله فرو ریخت و همین تعبیر بود والله اعلم

تمام شد

از جفر قاعده صدر و موخر و استخراج جواب سوال اینست

حروف سوال را مقطع نموده سه زمام کند اول زمام حروف ملفوظی که عبارت از حروف

سه حرفیست که اولش از جنس آخر نباشد دویم زمام حروف ملبوبی که عبارت از حروف

سه حرفیست که در اول و آخر یکحرف باشد و از میان سیم نون سیوم زمام

الا ان آ م

حروف مسروری باشد و برین نهج تا یک زمام طیار شود پس اگر حروف زیاده باشند

حذف مکررات نموده زمام خالص از آن گرفته صدر و موخر نماید و به ترفع یا تنزل یا معکوس

یا مقلوب جواب بگیرد

لہوا

ہ ور بن ورخت

34

بسم الله الرحمن الرحیم

چون خواهی که در مهمات بکلام مجید مشورت کنی اول طهارت سازی و مصحف در دست
بر دست گیر و در جای پاک نشینی و روی بسوی قبله سازی با عتقاد و در سنت
سه بار فاتحه و سه بار اخلاص بخواند و ده بار درود بر محمد علیه السلام
فرستد و سه بار این دعا بخواند اللهم انی توکلت علیک وتفألت
بکتابک فارنی ما هو المکتوم من سرک المکنون فی غیبک توکلت وعلیه
و نیتی که در دل دارد پیش خاطر آرد و مصحف بگشاید و هفت ورق
و هفت خطه از ورق هفتم شمارد و هر حرف که بر اید بران عمل کند نیک مبارک
که حضرت رسول صلی الله وسلم و جمله اولیان حسینی عمل کرده آند
والله اعلم بالصواب اگر الف الا ان اولیاء الله لا
خوف ولا هم یحزنون ابیات گر الف اید بفال اندر کتاب
ابتدای کار شد خیر و صواب الف آید بفالت ای دل افروز نکو گردد
تر ات کار فیروز نکو گردد چه حاجت بحث کردن همه سال دجهت

عیدست و نوروز لطیف آمده حاجت سخت کردن چراغ بخت دولت را
برافروز ای خداوند فال بدانکه این آدم صفی ست هر کاری که خواهی بکنی
که هر او کار تو نیکوتر گردد و چراغ دولت روشن گردد امام فخر الدین رازی
میگوید ای خداوند فال دشمنانت مقهور شوند و دست دشمن را بر تو حاجت افتد
سال و ماه مبارک باشد انشاالله تعالی اگر آیه آید بشیرا و
نذیرا و داعیا الی الله بغایت ای برادر با بر آمد مثال عمر دشمن بر آید
چه حاجت دولتی الصاحب فال که چون قرعه زدی توبی بر آمد زحرف بی
حدیثی یا دارم که این قولم بغایت با بر آمد الا ای انکه بی در فال داری
ترا سعادت با بر آمد ای خداوند فال این فال شعیب پیغامبرست بقول
علما بشارت خواهد رسید ازان بشارت دلت خورم شود امام فخر الدین راز
و شیخ حسن بصری قدس الله سره هما گویند ای صاحب فال بسیار دولت یافت
و صاحب دولت گردد درین فال هر نیتی که کردهی سعی نمائی و دست هر کاری که بر
نیک آید د مراد یابی اگر آیه آید تا الله لقد ارسلنا الی امم
من قبلک ابیات الا ای انکه در فال داری توانی توبه کن
گر هوشیاری چو ت آمد ترا بد بران بیت چو بر کردی که بنود استوار
چو ت آمد ازین کار حذر کن مباور بر وجود خویش خواری چو ت آمد لفا

ومنها مثل ابیات

7.

جز پریشان بغیر از توبه در دل هیچ نیاری   ای خداوند فال ازین نیت که کردی خدا کریم

و نازای و توبه کن علماء دین گویند که حق تعالی توبه گناه کاران را دوست دارد از ان کار

استغفار باید کرد ث آید سندس خضر و استبرق ابیات چو ث آمد بفالت ای برادر

35 شود کارت همه روشن سراسر   ترا نامت به نیکی فاش گردد   سخن کوتاه کن الله اکبر

چو حرف ث بفال تو برآمد   سعادت بازگشت و بخت یاور   ای خداوند فال بشارت

مر ترا باد درین نیت که کردی باتفاق مفسران خصوصاً عبدالله ابن مسعود و عباس

نیکنام و امام فخر الدین رازی فرموده اند که بسی روشنائی در روزگارش ظاهر شود و در میان خلق

نیکنام شود و امام جعفر صادق رحمة الله گوید ای خداوند ث اگر نیت کند مال و نعمت بسیار

یابد در طلب تقصیر نکنی تا مراد یابی ج آید جهنم یصلونها و بئس القرار ابیات

چو جیم آید بفالت ای برادر   بسی جهدت بباید کرد ناچار   ازین نیت که کردی کام یابی

بدولت اگر جهدی نمائی اندرین کار   چو جهدت خود بجا آورده باشی   پس آنگه رو مراد خود بد بسیار

ای خداوند فال درین نیت که کردی جهد تمام باید کرد تا مراد یابی امام جعفر صادق میفرماید

که از حرام احتراز باید کرد و شیخ حسن بصری گفته اند که ترک این نیت کن اولی

ما نقول عبدالله ابن عباس ترک حاجت نیست گفته اند که چند روز صبر کند تا مراد یابد

حمیا یبصرون انشاء الله تعالی اگر ح آید حمیا یبصرون هم یوم الحرام ابیات

چو ح آمد ترا حاجت روا شد   همه کارت صفا اندر صفا شد   ترا دشمن

سیه رویست مظلوم   نگارت شد همه حاجت روا شد   اگر غایب کسی

داری بجائی   شود حاضر دولت غمگین چرا شد   ای خداوند فال ح مبارک باد

که حاجت روا شد روشنائی درکار تو میشود و استقامت می یابد و بقول امام جعفر
صادق و امام فخر الدین رازی میکویند ترا از غیب غایبی بتو شادی رسد و دشمن تو
منکوب و سیه روکردد و تو مراد خواهی یافت انشا الله تعالی اکر خ آید
تعالی دین فیها ابدا رضی الله عنهم ابیات بفالت خ برآمد اندرین دم
نکردد مال و ملکت دولتت کم چو خ آمد بکردی از خیالت که بخت نباشد
هرکز و غم چو خ آمد زخوفی نیست خالی ازان خوفی نه سود ی میست نه غم
ای خداوند فال خ ترا دست بصدق باید کشاد بقول عبد الله ابن عباس و شیخ
حسن بصری گفته اند خی بدست اما چون صدقه دهد خوف غم بست ورنج
براحت بدل کردد و مراد یابد و اکر د آید دعویهم فیها سبحانک اللهم
وتحیتهم فیها سلام ابیات چو حرف دال آمد اندرین فال نکو کردد
ترا فال اندرین حال چو دال آمد دلالت میکند این که امسالت بود بهتر ز پیسال
بصاحب دولتی کردی مصاحب کر و افزون شود هر روز احوال برو با نیک مردم
کن مشورت که تا مسعود کردد بر تو اسرار ای خداوند فال دلیل آنست
که فالت نیک کردد و دری از دولت بر تو کشاده شود و بر تو امسال بهتر از پیرار
بود باید که بصاحب دولت مشورت کنی و آنچه فرماید بر آن عمل کن و اکر نکنی
آخر ندامت کشی اکر بقول ایشان عمل کنی مقصود یابی انشا الله تعالی اکر ذ آید
ذو قوعذاب النار و ذلت بان الله مو لی الذ
ین آمنوا ابیات چو ذال آمد ذلیلی از تو شد دور وجود

چو خ آمد بصدق کن بدو روش
بصدق بدهد ... الله اعلم

این فال

کشت مقصود این فال ای برادر بافتن خرم سعادت یابی از خدای دور

بفال هرکه حرف ذال آید شود کار آخرش جمله معمور ای خداوند فال آگاه باش

که عجز و خواری از تو دور شد و جستجو و از در کوری و بخت تو بیدار شد و دولت

یار شد و امام جعفر صادق گوید که حق تعالی عیش بر تو گشاده کرده و کار تو معمور شد

اگر ر آید ربنا انزل علینا مائده من السماء **ابیات** چو ر آمد روا شد حاجت زود

بیابی عیش عشرت کام مقصود چو را مد بفالت سعی بنمائی قدم در نه

که دولت روی بنمود رفیقی میشوی با تازه ماه روئی زهی فرخنده فال

بخت مسعود ای خداوند فال بدان و آگاه باش که این نیت که کردی

بفالت نیکوست و فال تو خوش و خرم بشارت میدهد که رئیسی یا شیخیته

یا حکیمی خواهد شد یا از بزرگی فائده عظیم خواهد رسید و امام جعفر صادق میگوید

که سفر روی منفعت یابی و عبدالله ابن عباس و امام فخر الدین رازی

میگوید خداوند فال حق زیارت کعبه روزی کند و از قرض خلاصی یابد

و بمراد رسد انشاالله تعالی و اگر ز آید زعم الذین کفروا

ان لن یبعثوا **ابیات** چو ز آمد بفالت این نهان نیست ولیکن هیچ سود

درمیان نیست نمیگوم ازین نیت حذر کن ولی تعجیل کردن مصلحت نیست

مکن تعجیل زنهار اندرین کار شنودن ای به گوش تو گران نیست

ای خداوند فال این نیت که کردی بر تو مبارکست ولیکن تعجیل مکن از برا آنکه

بخت دولت تو در خواب بود اکنون بیدار شد و روی بتو دارد و تو سعادتمند

حاکمی

یبعثو

شدی و بقول شیخ حسن بصری یک کار بکن و یک کار مکن توکل درست بحق بکن

و راز دل خود بکسی مگوی تا ترا پریشان نکند و بقول عبد الله ابن عباس اگر علم

طلب کند حاصل شود و مراد یابد اگر بس آید شهر رمضان الذی انزل

فیه القرآن ابیات خوشی آید سعادت یار گردد غنوده بخت تو بیدار گردد

مگو با هیچ کس راز دل خود که تا دردت ترا تیمار گردد خوشت آید ترا یک خصلت بد

ازان خصلت دلت بیمار گردد خوشی آید سفر کردن بود سود اگر خواهی ترا

زر بسیار گردد ای خداوند فال این بیت که کردمی بر تو مبارک باد از برای آنکه

بخت تو بیدار شد و دولت روی بتو دارد و بر هر مراد که داری رود بالی

و شیخ حسن بصری میفرماید یک کار بکن یک کار مکن توکل برحق دار و راز دل

بکسی مگوی تا ترا پریشان نکند عبد الله ابن مسعود میگوید اگر صاحب فال

سفر کند سود یابد و شیخ حسن بصری گوید اگر طلب کند علم روزی شود

اگر شش آید سلام علیکم طبتم فادخلوها خالدین

ابیات خوشی آید سعادت مینماید ترا کار رسم سفر کردن نشاید خود را فال تو

شین آید ز دشمن حذر کن ورنه هیبت مینماید درین نیت مکن

تعجیل اید دوست صبوری کن که کارت بر گشاید ای خداوند فال

تفکر و تامل مینماید زنهار خود را از شر شیطان نگاه دار و امام جعفر صادق و جمیع الائمه

بران شدند که صاحب فال از استغفار گفتن تقصیر نکند تا کارش درست شود

و درین نیت صبر کن و شیخ حسن بصری میفرماید که خداوند فال را از نعمت حرام

تا ام

سلام علیکم طبتم فادخلوها خالدین ابن عباس

شهر رمضان الذی انزل فیه القرآن

بیر صبر باید کرد و سخن چین مباش و خشک از مسلمانان بکش تا مراد یابی

انشاء الله تعالی اگر ص آید ص و القرآن ذی الذکر ابیات

چو در فال تو حرف صاد بنمود در صبر و تحمل بر تو بگشود که از حرف زبانی نیست

خبر گو بهر کاری که خواهی گشت مشغول بصبر آن کار کردن هست به گود

درین نیست که کردی صبر پیش آر که از حرف گشاید جمله مقصود ای خداوند

فال این نیست که کردی صبر باید کرد تا مراد دست دهد و اگر تعجیل کنی

بد باشد چرا که بغیر ضرورت کرده باید که هرچه در فال برآید بران عمل کنی

و قول ابن عباس و مسعود و همه مفسران آن نیست که در حرف ص صبر باید کرد

تا مراد یابد ان شاء الله تعالی ض آید ضرب الله مثلا الذین امنوا ابیات

چو ض آید لفالت ای برادر نشود کارت همه نیکو بهر کاری که خواهی

میتوانی مکن تعجیل بهر کار خیر چو حرف ض باشد پس مبارک درین نیست

ز حرف خویش بهر خود ای خداوند فال این نیست که کرده پس نکو نیست اما بقول

علماء درین فال کس مشو که خود را در عذاب تشویش بینی و امام جعفر صادق

و خواجه حسن بصری گفته اند که در طلب مراد تعجیل مکن که مراد یابی انشاء الله تعالی

اگر ط آید طه ما انزلنا علیک القرآن لتشقی

ابیات چو ط آمد مطیع کن چو دولت برد میکن عزیزان را ز یاری چو ط آمد

ترا شد واجب اید و ست ز عصیان پاک شو دل کن عمارت چو ای جان

از گناهان پاک کردی ز نو آید همه خیر و عبادت ای خداوند فال

بدان که این فالت نیک نیست توبه کن از کار بد تا مراد یابی و بشرطی که از
استعانت از دی بخواهی دلبران و خویشان و عزیزان و جمله مسلمانان را
عزیز داری و نیاز آری و امام فخر الدین رازی میگوید که دایم که دایم با طهارت باش
و نماز گذاری و کارها نیک و عملهای نیک بکن تا مراد یابی انشاالله تعالی
اگر طه آید قال الله طلّ الیها و ذللت قطوفها ذلیلا
چو طه آمد مرادت حاصل آید همه دعوی دشمن باطل آید نکو فال است فالی
طه ابا دوست یقین میدان که نامت مقبل آید ترا زین نیت و
زین فال ابد دوست امید کل نواز کل بر آید ای خداوند فال این
که کردی بسیار خوب است دشمنانت مقهور شوند و عباس ابن مسعود
گوید که درجه دارین نیز یابد انشاالله تعالی اگر ع آید عم یتساءلون
عن النباء الذي هم فيه ابیات
چو ع آمد علی الرغم بداندیش نشاط عیش مکن با دل خویش در این نیت
که کردی سعی نمای بکن تعجیل از دشمن میندیش چو ع آمد تفالت عمر یابی
صد و ده سال با کام دل خویش چو ع آمد درین نیت عمل کن مکن اندوه
در خاطر کم و بیش ای خداوند فال برو علی رغم بداندیش عیش بکن
واز دشمن باک مدار و غم را بخود راه مده که خواجه حسن بصری گفته است
که صاحب علم اگر روی بر سر کاری نهد مراد یابد اگر غ آید

قوله تعالی طلّ الیها

الم غلبت الروم چو آمد مثنوی زین فال غمگین
فراغت پیشه کن دل شاد بنشین چو خیری کرده باشی بعد زین زود
براق بخت و دولت را بنه زین اگر زین فال قران صدق داری
نخواهی بود غمگین ای خداوند فال این نیت که کردی غم واندوه
گرد تو نخواهد شد باید که بآن کار مشغول شوی و امام عباس ابن مسعود ترا
صدقه میفرماید تا کار نیت مبارک گردد و امام جعفر صادق میفرماید که اگر
صاحب فال ... صدقه دهد همه کارها او آسان شود انشا الله تعالی اگر ف آید
فقد فاز فوزا عظیما ابیات چو ف آمد بفالت کام یابی میان
همرازان انعام یابی همه کارت پریشانت شود جمع زغایب هم خبر
پیغام یابی درین نیت سفر کردن نشاید دگر از هرچه خواهی
کام یابی ای خداوند فال بدانکه این نیت که کردی کام دولت حاصل
شود و قوت دل طالع مینماید و ترا از صاحب دولتی فتوحی برسد
و همه کارهای پریشانت جمع گردد علماء دین برآن اند که صاحب فال
از غائب پیغام یابد که خاطر جمع گردد و شیخ حسن بصری رحمه الله میفرماید
که سفر کردن نشاید باقی همه کارها نیک است اگر ق آید قال الله تعالی
هذا رحمة من ربی ابیات چو در فال تو قاف آمد قرار است

نیست
بترا خاطر چرا در زیر بارست   چو قاف آمد قبول خلق گردی   درین
فتوحی بیشمارست   سخاوت پیشه کن تا کام یابی که از بخل آدمی بسیار خوار است
چو قاف آمد قدم نه خود درین کام   بکن سعی که وقت کار بارست   ای خداوند فال
خاطر خود خوش دار و در دل اندیشه مکن که در فال تو قاف آمد قبول خلق
چنانکه هر که ترا ببیند دوست دارد بقول ابن مسعود و امام فخر الدین خداوند فال
فتوحی رسد از جایی که او را هرگز گمانی نباشد شیخ حسن بصری میفرماید که سخاوت کن
تا مراد یابد انشاالله تعالی اگر کاف آید کراما کاتبین یعلمون ما تفعلون
چو کاف آمد کدورت مینماید   ز خصمانت خصومت مینماید   مکن سعی درین کار
ای برادر   یقین میدان قصورت مینماید   مکن حرکت مکن قرض مکن بیع
نیست
ازین ها جز قصورت کی نماید   ای خداوند فال بدان و آگاه باش از
زود برگرد و خود را از شر شیطان و خصمان نگاهدار و استغفار بکن
و از کردار بد باز گرد تا خلاص یابی که فال بسیار بدست و با کس جنگ مکن
از برای آنکه بر بنای بد دار القضا مرد و عبدالله ابن مسعود گوید اگر سخن نشنوی
و آن کار بکنی در آخر پشیمان شوی سود ندارد و دیگر با کسی بیع و شرکت نکنی
صبر روز صبر کن تا مراد یابی انشاالله تعالی اگر لام آید لمن الملک
نیست
الیوم لله الواحد القهار   ابیات   چو لام آمد

برخنده گردد بمژده کارهایت زنده گردد ازین بیت که لام آمد لفالت
یقین دان طالع فرخنده گردد ز خلق خوب روی تا زین بیت زبان و
دل حسودت بند گردد هر انکس کو عداوت با تو دارد بدان از خانمان
آواره گردد ای خداوند فال بدان و آگاه باش که طالع فرخنده شده
بهر کاری که خواهی مشغول شو مراد یابی و امام جعفر صادق میگوید و ابن عباس هم
میگوید که صاحب فال لام خلق و خوی خوش دارد از این سبب دشمن سست شود دو
و امام قشری گوید که صاحب فال لام را با کس عداوت کند از خانمان آواره
گردد انشاء الله تعالی اکرم آید مالک الملك تؤتی الملك ابیات
چو میم آمد حذر کن از ملامت بگفتم شرح حالت را تمامت حذر کن
از چنین کار ای برادر کزان دعوه نه بینی جز ملامت ازین نیت
گذر کن تا نبینی ملامت بر ملامت یا غرامت ای خداوند فال
بدان و آگاه باش ازین نیت که کردی استغفار بکن تا از ملامت سلامت
یابی شیخ حسن بصری میگوید که زنهار با کسی دعوه نکنی و امام فخر الدین
رازی گوید که زود از این کار و نیت برگرد تا سلامت مانی انشاء الله تعالی
اکر نون آیدت و القلم وما یسطرون
درین نیت چو در فال تو نون است بقول عالمان گویم که چون است
چو نمایونت دانتمندت را مکن ترک که سوی دولت این رهنمون است

بسطرون

درین بیت که کردی جهد کن و در که هر روزی سعادت همیون ست بدان
ای خداوند فال تو بسیار خوب ست بهر کاری که شروع کنی مراد یابی در نماز کر
کردن کاهلی مکن تا دولت بر تو بماند و امام فخر الدین رازی میگوید اکر
مراد حاصل آید و سعادت روی نماید و کارهای نیکو شود انشا الله تعا
اگر واید الذی هو ارحم الراحمین ابیات چو در فال تو وا
وصال ست همه کارت وصال اندر وصال ست نیاز و حاجت
با کس نماند زهی فالی که چون آب زلال ست ز دشمن هم حذر کردن
سر دشمن بدستت پایمال ست ای خداوند فال بدان و آگاه باش
درین بیت که کردی زود مکن که بسیار خوب ست و علما گفته اند که صاحب فا
بسی دولت پاک خواهد بود و امام فخر الدین رازی میگوید که صاحب فال خدا
که از خلق بی نیاز کردد و مردم را بوی حاجت نماند و خواجه حسن بصری
از دشمن او را الم نباشد و ابن مسعود گوید صاحب فال بهر مرادی که رو
مرادش حاصل شود انشا الله تعالی و اگر هه آید هو الذی
ارسل رسوله بالهدی ترا ای جان چو هه آ
مبارک باشد ای جان ماه و سالت چو هه آمد مترس از کس بدار دست
نکو گردد همه ماه و حاجت مراد این جهان و آن جهانی

حاصل چو همه آمد نفالت ای خداوند فال همه مبارک باد تراین فال

دولت سعادت روی نمود که فال بسیار و همه کارها نیکو شود زنهار از همچلس

هم مکنی و در این نیت که کردی کوشش کن تا از همه حرف دیگر

نیکو نیست و این مسعود میگوید مراد و جهان حاصل اید اگر لام اید لا ریب فیه و

وقیت کل نفس ابیات نفالت لام الف آمد توای یار بسیک سر گرد

زین نیت تو زنهار نفال هر که آمد لام الف او شود شوریده به مضطر

دران کار در ین نیت عمل یا کردنت به بگفتم با تو روشن ای یکبار

تو میدانی که لا یعنی چه دارد همی گوید که تو این کار بگذار ای خداوند فال ترا

خبر میدهد از ین نیت که کردی زود بگرد و عمل مکن که پشیمان شوی

سود ندارد و این نصیحت بقول علماء دین مثل عباس ابن مسعود

میگوید که لا معنی نیست یعنی ازین نیت برگرد تا مراد یابی انشاالله تعالی

اگر بی اید یوم تبیض وجوه و تسود وجوه ابیات خوش آمد

بفالت یار یابی اگر بیکار بودی کار یابی بهر کاری که خواهی گشت

مشغول بفس خود را تو برخوردار یابی ای خداوند فال بدان

و آگاه باش که همچنان که در اول الف خوب نیست در آخر یا نیکو نیست

هر کاری که کنی مراد یابی در ین نیت تعجیل مکن که نفالت بسیار

خوب نیست و مراد حاصل شود زنهار شک نیاری زیرا که امام جعفر صادق

رحمته الله علیه میفرماید که صاحب فال ای از دنیا نرود تا جمال حضرت خواجه

کایناتد در خواب نه بیند انشاالله تعالی آمین یا رب العالمین

اللهم صل علی محمد و علی ال محمد و اغفر لی ولمن قرء

ولمن نظر امین رب العالمین

فالنامه

مصحف

بسم الله الرحمن الرحیم

چون خواهی که فال مصحف بینی واین حقیقت مجربست اول شرط آنست که با طهارت

باشی و نیت حقیقت کنی و نشاید که جامع قران بی وضو بگیری که گر فقد

بیرون نشست و درویشی آید که هرگز بتو نگری بدل نشود مگر به توبه و دیگر

شرط آنست اول سه بار فاتحه و سه بار اخلاص و سه بار درود

بخواند اللهم انی توکلت علیک و تفالت بکتابک فارنی

ما هو المکتوم فی سرک المکنون المخزون فی

غیبک اللهم انت الحق انزل علی الحق بحق محمد الحق الفاه مصحف بگشاید

هفت ورق بگردانی و هفت سطر شمار کنی بخوانی وزود بی باخبر شوی

و اگر آیت رحمت برآید آن نیز نیکو باشد اگر آیت عذاب برآید

ازان

ران کارها بسر باید کرد | فال گر اینست ای شهنشاه

آید حاجتت از فضل الله | درین اندیشه خاطر جمع میدار

راحتها ببینی زود ای یار | غم و اندوه بگریزد بفرسنگ

ارد ایزدت یکلحظه دلتنگ | تجارت بر دهد چندانکه جوئی

صاحب دولتان بینی نکوئی | سفر میمون نمائی خیر محمود

جاه و دوستی زانک مسعود | بهر کاری که دیدی تو درین فال

بیرون از خوشیها همه سال | گشاید بر کمان در غیب کاری

بیتی

در نعمت گذاری روزگار | شوی از دولت و نعمت تو خوشحال

سعادتهاست چون باید فال | ز صاحب دولتان بینی مرادات

بدست آید همه مقصود حاجات | که نعمتها بدست آری ز مرتاب

بدین نیت که داری زود شتاب | شدی مقبل بپای عزت و جاه

درین فال مبارک ای نکوخواه | در آمد طالعت از دست میمون

نجوست رفت از دست تو بیرون | ترا از غیب فایدهای بسیار

بهر شهری که شتابی خدا یار | ز فرزندان فراوان شادمانی

بود چون بوستانت زندگانی | تامل واجبست چون ایدت ملی

بیتی

ورزین نیت که داری منفعت نی　　حذر کن چندروزی محنت...

که تا رسته شوی از مکر او باش　　عدوی وز کمین تست هوش...

توقف گر کنی نیکست این کار　　به استغفار توبه بشو تو مشغ...

که تا دشمن شود مجدول و مخذول　　شود بعد از دو هفته کار تا ح...

بیابی جملگی مقصود و مطلوب　　بکام دل رسی آرام ببین...

فراوان راحت از ایام بینی　　ز اندوه جهان بیدار گرد...

قال الله تعالی ان الذین قالوا ربنا الله استقاموا...

چو فالت نیک شود دیگر چه خواهی　　ثنائی گو بدرگاه الهی

درین فال سعادت بخت قابل　　مهمانی که داری گشت حاصل

سزد که شادمانی را کنی ساز　　فراخی در ترنم هست ا...

بباید مژده اقبال ره جوی　　مظفر بر عدو از زور بازوی

بدان از آن نیت که داری　　شوی شادان و خوش از سخ...

تمتع کن ز ابنای به خویشان　　نباشد خاطرت زین پس پ...

خجسته حال باشی در همه حال　　ترا مقصود حاصل شد درین فال

قال الله مثلهم کمثل الذی استوقد نارا فلما اضاءت...

ح

چو فالت خی ست ای فرخنده دیدار | برآمد نیتت بند و لنت یار
چو خی آید تراحاجت روان شد | همه کارت بصفا اندر صفا شد
اگر تو در تجارت روی آری | سوده آیدت از زر شماری
بکار زرع خوشنر بود اینکار | ز هر دانه بدست آری دو خروار
ز اصحاب دلی بینی کرمها | بیابی شغل یا زر یا درمها
نماند کار و بار تو نهفته | امورت گشت چون ماه دو هفته
اگر آید چنین فال حمیده | که آمد بر تو ای ذات گزیده
درین فال آیدت مطلوب بر دست | مرادانی که اندر خاطرت هست

قال الله تعالی وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ

خ

اگر خی آیدت مخدوم در فال | بگردان روازین اندیشه در حال
چو خی خالیست هم خالیش بگذار | که تا ناید خلل خود را نگهدار
اگر کاری کنی بر عکس حالی | نباشد نیتت از خوف خالی
صبوری کن درین اندیشه دو روز | که گردی بعد و منصور فیروز

سعادت براه برگرداند و سخت | نگردد در زخم تو دامنت سخت
اگر در دست گیری خاک نمناک | شود زر نا گهان در دست انجا

گشاید حملکی درهای بسته | بگردی از همه آفاق رسته

قال الله تعالی یا داود انا جعلناک خلیفة فی

چو دال آمد دلیل خوف باشد | اگر سودا کنی سودی نباشد
و گر کاری کنی باشد خطرناک | بقصد ذات تو اعدا بیباک
بدل کن از تصدق این خطر را | توقف دار چندین این سفر را
بیکهفته دگرگون گردد این روز | درآید نعمت از هر سوی هر روز

همائی که اندر سینه داری | ترا دولت دهد از ساز واری

ولیکن بایدت تقوی گزیدن | اگر خواهی بکام دل رسیدن
شود کارت چو مهر عالم افروز | سعادت رو نماید روز بر روز
قال الله ربنا امنا بما انزلت و اتبعنا الرسول فاکتبنا مع الشهدین

به فال فال یاور ذو الجلال است | ترا نعمت و دولت پر کمال است
بده هدیه که فالت خوشتر آمد | مراداتت ز فضل حق بر آمد
بدین اندیشه شادان باد جانت | خدا آرد ورا امن و امانت
نباشد هیچکه محزون از کار | دلت باشد شکفته همچو گلزار
لقای اولیا مطلوب فرزند | سفر در هر مهی منزل چند
بر این اندیشه پنهان نیست لبتا | همه میمون ست خاطر جمع میدار
عمارت خانه و اعمال اشتغال | مبارک باد این جمله درین فال

ری

قوله تعالی ما کتبنا مع الشاهدین

اگر در فال ری آید گزینست | دلیل اندر سعادت همین است
ترا امن ست از هر جنس اوقات | منزه باشی از خوف و بلیات
مشو اندیشناک از بهر رنجور | که اندر عاقبت یابیش مسرور
ز غایب آیدت از غیب مکتوب | رساند حق ترا محبوب مطلوب

وگر نیت بدین عزم داری سفر کن تا گهر در دست آری

وگر بهر زراعت کرده دل درو کن خوشه تا بی سنبل و گل

بهر کاری که رو آری شوی شاد فزاید در سعادت هم ترا یاد

قوله عبس و تولی ان جاء الاعمی

زهی فال که زیبی ز داتے در تفال مبارک باشد این نیت بهر حال

فزاید عمر و مالی از غیب غنی گردد در و شادان بهر عیب

بکن تعجیل بر کاری که دانی قدم سر نه که مرکز در نمانی

سعادت راه پر اقبال همراه مقیم اند در سرایت عزت و جاه

عزیزی در سفر داری بیاید درین فال سفر کردن خوش آید

اگر اندیشه داری بهر عقدی بدست آری درین تزویج نقدی

عدو آنی که در قصدت مدام اند درین فالت همه سکل غلام اند

قوله یس والقرآن الحکیم انک لمن المرسلین

سعادت یار تو چون آیت سین بر آید حاجت مجموع بنشین

درین نیت

درین نیت دل آسان کرده زود — مهمی که بدل داری و مقصود

همه فرخندگی بینی فراحات — بعصمت دارد ایزد زافات

بهر کاری که رخ آری بهی کام — رسد از فضل حق کردد با تمام ۲۲۶

کشاید بخت دولت رو نماید — عزیزی از سفر خندان درآید

شود زاندیشه اطفال بی غم — فزاید خورمی در سینه مردم

عدو در تهلکه واحباب شادان — بعیش خورمی راحت همین دان

قوله تعالی تبت یدا ابی لهب وتب ما اغنی عنه ماله وما کسب

اگر نشستن آید اندر زوال آید و نشست — مکن عجلت که چندین خیر زنکو است

چو دشواری کند کاری تو از سر — درین یک چند آخر میشود خوشتر

به سر آید سرآید و همت بر دست نیست — هزاران نیت که اندر خاطرت هست

ترا ده روز کاول صبر باید — دران پس کر کنی ایدکار شاید

اگر عجلت کنی آری ندامت — شود از جرائم هم عدامت

توران پس گر بکرهی بشاخ بی بر — خورمی زان پس بیرهم میوه تر

شود روی تو چون روی نگاران — بهم گلزار در فصل بهاران

صاد

قال الله تعلی فاصبر کما صبر اولوا العزم من الرسل

چو صاد آید ترا اید بیست در فال — به جز آید ترا هم دست اقبال

برینه میکند آیات قران — مکن عجلت مشو ای دوست نادان

صبوری کن که دولت از صبوری — مگر در خدمتت بندد حضوری

ترا نیست طاعت تا پانزده روز — بکن تا خبر تا گردد شب روز

چو زین ایام پا بیرون نهادی — گشاید هر طرف درهای شادی

شود کار تو چون بستان پربار — رساند میوه پر احسان دربار

قال الله تعالی رب قد اتیتنی من الملک

ضاد

مبارک روی آید ضاد بر فال — بمقصودت رساند بخشش در حال

شود کاری بدیسان — ز تو آسودگی یابند خویشان

درین آید نشیه کامد خیالت — رسد مقصود با عز و جلالت

سفر خوب آید و خوشتر زراعت — رسود امنفعت یابی بهانه

تجارت بهتر و بیع و شرا نیز — خوش است این فال در یابی همه چیز

قوله تعالی

قوله تعالی

فصل ضاد

لقائی اہل دولت نیک آمد | اگر خود قصد داری می آید
برآمد حاجتت ای صاحب رای | نقیران را درم شکر از لفرمای

قوله تعالی طه ما انزلنا هذا القران یسیعی

طی

چو فالت طی بود خانان مکن عزم | مبراشتو از ین اندیشه درزم
امیدت بعد یکهفته ز مرباب | امورات روشنی گیرت چو مہتاب
مستور رنجه چو فالت ظاہر آید | که قران راه حیرت مینماید
فراغت حال بودن بمقربست | بتابی انچه از حضرت نصیبست
بیابی ناگهان تو گنج بی رنج | متمتع باش و شاکر شو مبر رنج
ز بخت خود نکوئیها ببینی | قناعت گر کنی تقوا گز بینی

قوله تعالی من جاء بالحسنة فله عشر امثالها

اگر در فال خوبت طی برآمد | طی | فراوان حاجتت زایزد برآمد
رسد چندان زر و گنج نهانی | در آید بیشمار از حق بدانی
بر آن حاجت که در دل بگذرانی | روا گردد بکار در تمانی

ترا با خبر ز دولت نعمت یا نمی — بیابی از نقاب عالم نصابی

مکن اندیشه از اعدای خونخوار — شوندت هر یکی خوار و نکو نسار

ترا اقبال یار است غم چه داری — سعادت مینماید دست یاری

قَالَ اللّٰهُ تَعَالَی الرحمن علم القرآن وخلق الانسان

بشارت مینماید عین در فال — عین — همه کاری تو سامان کرد امسال

بباید یک دو روزی صبر کردن — که از عجلت بود افسوس خوردن

درین نیت اگر کاری شتابست — توقف گر کنی خیر و صوابست

توقف کن نظر در راه میدار — بنعمت زود تر گردی سزاوار

گرامیها به بینی از زمانی — بگردی در همه عالم نشانی

شود از فضل ایزد خاطرت جمع — مترس از حاسدان تو در وی کن طمع

سفر داری بشارت میدهد مر ترا که بمطلب خود برسی

قَوْلُهُ تَعَالَی رَبَّنَا اَنْزِلْ عَلَیْنَا ... ت

بفال عین آمد در نمودار — عین — مکن عجلت توقف در نکو کار

اگر

...محلت تمامی اشتیاق ان سخت — به نفس آید ترا اندیشه سخت

...نیست بود از یا نقیه روز — شوی از جملگی بد حاله فیروز

...اندر سفر دارای عزیزی — بیابی واز سفر هر جنبش چیزی

416

...رنجور باشد در سرایی — بیاید از شفاخانه دوایی

...خوف ست اندر خاطر کس — نباشد بیم هم اندیشه زین پس

...ن حضرت امام جعفر صادق نگاهی صاحب فال آگاه باش که در فال تو حرف عین
...مده است صدقه بده تا از این نیت فتحی رسد و این شغل بر تو مبارک آید
... الله تعالی فَمَن کَانَ یَرجُو لِقَاءَ رَبِّهِ فَلیَعمَل

...ن فرحتی گر فی بر آید — در این فالت دری دولت گشاید

...انی خاطر جمع کمعو — چراغ دولتت چون شمع کفو

... اندیشه گر اندیشه بود آید — اگر خاکی بکف آری زر آید

...طان مرحمت بینی ز حد بیش — شوی آسوده خاطر بیش از پیش

...بنده شوی شغلی کز بینی — ز منصب [منفعل] بسیار [illegible] بینی

...ب ار دشمنی گر با تو افتد — تو باشی از طرب گر با تو افتد

...ت بر دمد خاصه ز راه غیب — تو باشی دائما در خیر و طاعت

ابجد ابوز فال بدان ای آگاه باش که در فال توفیق بعد اگر نیست سفر دار
چند روز صبر کنی خوب ست و دکر همه کارت پریشان جمع گردد و للّه سر نوشت
لیباد بینی قال الله تعالی اذا جاء نصر
والفتح وارث

قاف

خوشا و مرحبا چون آمدت قاف | بیابی مال و زر افزون از ا
شود کاری تو چون گلزار خوشبو | رسد نعمت بسی چون ابر و ا
بسا حاسد بود محتاج خوانت | خدا آرد همیشه در اما
کند سبحان بفرقت جاودانی | کنی عیش و طرب در کامرا
چنین فال گزین ایزد ترا داد | ملایک گشته از خاص خو
ترا شاید که بزم ارای باشی | چو بخت داد حق شاداب
برآید زود مر نیست که داری | ترا از بخت و دولت سار باشی قال الله
اذا الشمس کورت و اذا النجوم انکدرت

برا کاف آمد فال میبا | بکن رو زری توقف بود
از رفتن نیست که حاله محتزناشی | که تا نیاید بسوئیت طعن
حذر کردن صلاح تست گفتم | بیابی اینچنین چون در

درین نرد ملک آیام ای برادر ❊ بشود ز اندیشه امنه کار تو چون زر
نگر بی التفات ای درین راه ❊ تو دانی من نمودم نغز اینجا
ن بتعجیل خاطر جمع میدار ❊ که کارت بعد ازین گردد چو گلزار
و هفته صبر میباید در ین فال ❊ که تا باشی بکام دل همه سال

قوله تعالی الله لطیف بالعباد یرزق من یشاء

برمسکن چو آمد لام در فال ❊ بر آید حاجت گشتی قوی حال
سعادت دامن دولت بگیرد ❊ دلت آسودگی فرحت پذیرد
بر آید غایبی ناگاه از دور ❊ بگردد جان جمله دوستان نور
عنایات ملوک آید ز حد خوب ❊ پدید آید همه مقصود و مطلوب
ی خبر و اغاز و حلیم ❊ بیابی باز گر شد برده کم
شعر با فتح مصاف تو ظفر یابی ❊ شفای حاجت در شهر یابی

ای طالب انچه افتد فال که در فال تو حرف لام بر آمد بدانکه همه کار تو
ع شوند دار پراگندگی بر آید و حال تو قوت گیرد درین کار بیکه نیت کرده
مشغول باش و نترد و مکن که بمراد خود رسی و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام میفرمایند
صاحب فال را باید خوش خلق و نیکو خوی باشد که بر دشمنان فتح یابد

قال الله تعالی ما کان محمد ابا احد من الرجالکم و لکن رسول الله

زوعقران میکند انیفال تعلیم | دو روزی صبر کن چون آیدت بیم
مکن تعجیل گر خواهی سلامت | مبرا باش از طعن و ملامت
شتوی از عهدهای صعب بیغم | بدل مرهم رساند روی همدم
گر استبداع جوی مجلب آری | بیابی بهره زین نیت که دار…
مکن تشویش دایم باش خندان | که تحسین او رندت هوشمن…
ترا از غیب غمخواری درآید | هر آن نیت که میجوئی برآید
پس از ده روز از عون الهی | بباید کارهایت روشنا…

ایخداوند فال بدان که ازین نیت حذر کن که انیفال نوخوب نمی …
که حرف میم برآمده ست یقین دان که از ملامت خالی نیست قال
الله تعالی نون والقلم نود علی نون و نو…

زهی دولت بروز انگیز افروز | که آمد نون بفالت بخت اف…
شود احوال واعمالت چو گلشن | سعادت ها رسد از تو بهر…
ترا اقبال فتح ونصرت ویار | درا سهر کرایان دایما با…
درین اندیشه برخوردار باشی | بخاطر جمع هم رزیاب باشی
اگر سود الکنی داری لیبی نبود | رسی ای… روزی بمقصو…

ایخداوند فال بدان و آگاه باش که نون در … تو برآمده ست نیک…

دست ازین کوتاه مکن که مراد تو حاصل شود بفضل الهی
قَالَ اللّٰهُ تُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ

واو

مبارک طالع واوقات طاهر | که آمد واو اندر فال ظاهر
هر اندیشه که داری زود برآید | بزودی دولت و عزت درآید
اگر این پس گر کلوخی دست آری | شود خلخال زر از بختیاری
زشادی طبل زن بر هفتمی بام | که آمد کارها جمله سرانجام
زسلطان عزت و تعظیم جوید | چو نعمت دولت و درها کشاید
برآمد حاجتت فرزند دلبند | شود محبوس را خلاص از بند
چنان گردد که عالم تو شود دوست | نمیگنجد تن از شادی درین پوست

ایخداوند فال بدان و آگاه باش که واو نیک است دست ازین نیت باز
مدار که مراد تو حاصل شود هر کاری که کنی سرانجام باید قال الله تعالی
هَلْ اَتٰی عَلَی الْاِنْسَانِ حرف هی

بنهایت یافتی حاجت برآمد | چو اندر فال حرف هی برآمد
شوی ایدوست زین اندیشه مسرور | چراغ دولت گردد ز سر نور
برآور تا کنان بخاطر بود مطلوب | بدامن بر ازین نیت بود چوب
درخت خشک گر خواهی دهد بار | درین نیت ببار آید دو صد بار

وگر خواهی عقیمه بار گیرد :: چو اندر فال هی آید بگیرد

مگردان اعتقاد از حرف قرآن — بهر درد طبیبی صادقش دان

ترا حاجت برآید مژده باید — اگر انبار زر بخشی نشاید

ای خداوند فال بدان و آگاه باش که درین نیت قرعه روی
و حرف هی برآمد بسیار خوبست فسوس میخواهد که رود میسر آید

بفالت لام الف آمد چو ای یار — سبک بگریز زین نیت تو زنهار

بفال هرکه آمد لام الف لا — شود شوریده و مضطر ازین کار

درین نیت عمل ناکردنت به — وگردم با تو واقف من بیکبار

تو میدانی که لا معنی چه دارد — همی گوید شوی بیکار زین کار

ای خداوند فال بدان و آگاه باش ازین نیت که کرده بگذر که حرف لام الف
برآمده است که هر کاریکه کنی خوب نیست

حرف ی

چو یی آمد بفالت یار یابی — اگر بیکار بودی کار یابی

تو با عیش و نشاط و کام دل بی — حسودان را زغم بیمار یابی

چو یا آمد خبر یابی ز غایب — غنوده بخت خود بیدار یابی

بهر کاریکه خواهی گشت مشغول — یقین خود را تو برخوردار یابی

ای خداوند

الف لام الف قسم سوم الفال

ای صاحب فال بدان و آگاه باش که فال تو خوب است و حضرت امام جعفر صادق میفرمایند که صاحب فال خوش خلق و نیکوخوی باشد و این فال حسب مراد است و خبر از تولد فرزند میدهد ان شاء الله تعالی

فال نامه رمل

بسم الله الرحمن الرحیم

نسخه رمل از حضرت رسالت پناه که احوال تمام عالم در شانزده بروج آورده اند هر کسی را که کاری پیش آید احوال خود درین دایره ببینند تا آسان بنظر آید اینست

۱	۲	۳	۴
لحیان	قبض الداخل	قبض الخارج	جماعت
عقله	فرح	انکیس	حمره
بیاض ۹	نصرت الخارج ۱۰	نصرت الداخل ۱۱	عبد الخارج ۱۲
نقی ۱۳	عبد الداخل ۱۴	اجتماع ۱۵	طریق ۱۶

لحیان بدان ای خداوند فال مر ایدرا که کرده راست خواهد آمد هر چه در دل داری بدست آید اگر خرید و فروخت میخواهی نیک و نیت سفر احسن لاکن بجانب مشرق

مع ملامت بزرگان نیست و از کار خوب نیست و اگر

واگر سوال غایبست و غایب زنده ست و بشکسته ست با نعمت خواهد آمد واگر سبب دوستی ا
خوبست واگر سوال بیمارست بیمار از گرمی خواهد بود و روز پنجشنبه صحت خواهد یافت
و صدقه از جه پارچه و دال نخود و اگر سوال از گم شده ست یا دزدیده خواهند یافت
لیکن در دراز بدست آید و گم شده بیمارست که جانب مشرق ست و در جمله کارها نیکوست ا
ان شاء الله تعالی قبض الداخل بدان ایخداوند فال فال تو نیکوست بشارت باد مر ترا
هر اندیشه که کرده خوبست بدانکه شکل سعید و داخل ست اگر بجهت رعایتی و یاری
خاطر متعلق بیماری دلیل که از ان سعادت یابی واگر مال طلب میکنی بیابی واگر ترک
در دل داری نیکو بود و اگر غایبی داری ازان مال یابی اما در سفر رفتن دشوار بینا
و از حیوانات چندین بتو رسد و این نیز حکم بر حاصل شدن مال دارد و در کشنده
بر احوال ضمیر واقف گردد یا نه روز یا چهل روز یا پنجروز مراد حاصل شود و
این فال شادی بینی نیکوست انشاء الله تعالی قبض الخارج
ایخداوند فال بشارت باد و آگاه باش که ازین اندیشه باز گرد تا فساد بتو رسد
که درین کار خیر نیست غافل نباید بود که تو درین مقام پیوسته در اندیشه
بخیر میباش دو چند روز صبر باید کرد و از دزدان و از شکاران حذر باید کرد
تا چهار روز نگذرد که کار تو نیک شود و در صدقه دادن تقصیر نباید کرد اگر آمد
بعد از مدت بسیار گریخته که جانب مشرق ست و دزدیده و در انتظار جواب میباش
خرابست انشاء الله تعالی جماعت بدان ایخداوند فال بشارت باد
مر اگر رمل تو و فال تو مستانه نیست نه بسیار نیک نه بسی بد چراکه شکل با...

نحسست سعید با سعید و نحس با نحس ممتزج ست دلیل میکند بدانکه اگر بجهت ملک و میراث
نسبت داری وخرید و باغ دو بمی خوب ست و از طرف روزکار خورم شوی اگر نیت مال
داری بعد از چند روز بدست خواهد آمد و اگر سفر داری تنگ ست و اگر وعده فرصت داری
احسن و اگر نقل مکان داری برو و اگر قربت کسی بهتر بود و اگر نیت جمال داری خواهد بود
اگر حامله ست یا نه زاید بسختی و اگر نماه راست آو رد سردی و کرمی و سایه هم دارد
علامت آن درد سر و درد شکم بیمار را خوف ست صدقه دهد چهار رنگ غله و پارچه
و اگر خوف از عدو داری هیچ نیست و اگر سفر داری کنی بدین دغایب ست و برآید
اما خبر رسد و از امید از اکابران داری برآید و اگر نیت نکاح داری بد باشد و اگر محبوس
دیر خلاص شود و در همه امور توقف چند روز در پیش تر ست عقد بدان اخداوند
فال بشارت با د مرترا اندیشه چند روز صبر کن که کار مشکل اشان شود بدان در دل تو
فکر خرابی ست بدانکه ملامت بر تو رسیده علامت درد شکم و درد کردن و درد سر صدقه دهد
گوشت خام و پارچه سرخ برابر دال مسور و کلسرخ بدهد صحت یابد و بیمار معطل مینماید
و حایکه از دست مده و اگر قصد سفر داری بعید مکن که خطره جان ست اگر ملک و زمین
میخری مخر و اگر نیت فرزند داری دختری حاصل شود و اگر حامله ست نرینه زاید و اگر نیت
حمل داری نخواهد بود و اگر باشد بسختی زاید و اگر داه و غلام و چهارپایه میخری مخر که بگریزد
و اگر غایب داری دیر آید و پریشان حال خواهد بود و اگر خوف دشمن داری باید
در دوستی او اعتماد نتوان کرد و اگر نیت ملازمت بزرگان داری داری شفقت
کم کند و اگر امید از کسی داری بدست نه آید و اگر آید باز از دست رود و اگر روزگار
بعد از بگاه شود خوب ست و اگر نیت عقد نکاح داری مکن که زیان شود و زن بدکار
خواهد بود و اگر دزدیده گریخته ست بیابد باز دگر یخته بجانب جنوب ست و دزد مرد ست
و اگر کسی قرض طلبید مده فتح بدان اخداوند فال تو بسیار نیک ست
و هر نیت که داری برآید تا منو کار بسته بود و اکنون واشید دلیل ست بر سلامتی
تن و جان رسید تحفه محبوبان اگر نیت داری با عیش بجهت و سلامت برسد

ازانجا ... ...

واگر نیت خرید و فروخت داری مبارک ست واگر نقل مکان میخواهی خوب ست واگر
نیت فرزند ست شود واگر نیت حمل داری خواهد شد و نرینه زاید واگر غلام و چارپا
بخری نیک ست و اگر گریخته باز آید و بجانب مشرق ست و قصد سفر مبارک و بجانب
مشرق خوب ست واگر نیت پیوند داری مبارک ست واگر نیت عقد نکاح داری
نیک ست و از دشمن خوف نیست واگر امید از کسی داری برآید شراکت خواهی واگر
طلب از کسی داری خواهد یافت و در همه امور نیک ست انکیس = بدان ای خداوند
فال رمل تو زبون ست و هر نیت که داری از و باز گرد چراکه شکل نحس ست
و برای بعض امور نیک ست چراکه داخل ست واگر سوال از جان خود ست خوب ست
لاکن در پیش ست که سوال مال ست بعد از چند روز بدست آید و قرض نیز بهتر ست
بدست آید و از خوالندکان ملاقات خواهد شد واگر نیت فرزند داری صبیه زاید
واگر بیمار ست صحت یابد سبب این نیت از بلندی افتاده صدقه دهد ماش سیاه
و روغن کنجد و مرغ سیاه واگر نیت سفر داری مکن واگر خوف دشمن داری
دور نشود حمره = ای خداوند فال لبشارت باد مر ترا که فال تو رمل
میانه ست نه بسیار نیک نه بد سعد با سعد نحس با نحس واگر سوال از حال خود
پریشان مینماید و از فکر و شادی حیرانی اگر نیت روزگار و مال داری نخواهد شد
و از دشمنی برادران پرهیز دار و لشفو نرو و از احوال مادر و پدر میخواهی میانه
و اگر حامله ست بسختی برآید واگر نیت جان و مال داری بهتر نمی نماید واگر نیت غا
داری خبر او نه رسد بیاض = ای خداوند بشارت باد مر ترا که هر نیت
که کرده برآید چراکه شکل ثابت سعید ست دلالت میکند بر سلامتی تن و جان و کا
زود بکشاید واگر نیت مال داری بیابی و نکبت برادران و خواهران داری
باشد و دولت بیابند و سفر مبارک و نیت غائب حسن و سلامت
و خرج سفر میسر شود و فرزند بیابی و حامله برآید و گم شده شمال راست بیا
و در ینه عورت ست واگر بسفر میروی بصحت باز آیی و امیدی که داری
واگر

واگر محبوس ست خلاص شود و اگر از قرض هم خلاصی یابی و جمله کارها موافق مدعا شود

نصرة الخارج ## بدان ای خداوند فال مبارک باد هر نیتی که داری بر آید و اگر
حال خود میپرسی توقف نماید و روزگار دل خواه خواهد شد و از برادران الفت یابی
و خویشان و اقربایان متفق شوند و احوال مادر و پدر خوش ست و لعیش آید 51
و فرزندان خوشحال اند و فرزند نرینه زاید و حمل نیست و گم گشته بجانب مشرق ست
و دزدیده مرد ست اگر نیت سفر داری مبارک ست و اگر روزگار خواهی از خداوند نعمت
الغام یابی مطلب تو بر آید و محبوس خلاص شود نصرة الداخل ١١١ ## مبارک باد که فال تو بر آید
زنیک ست و آنچه از طالع طلب کنی بیابی روزگار میسر آید و هر چه از قبضه تو رفته باشد
باز آید و اگر از برادران و خواهران نیت داری الفت یابی و فرزند حاصل شود
حامله زاید و اگر بیمار باشد پنج درعه پارچه سرخ و مرغ صدقه ده فرصت شوند
اگر کسی دزدیده باشد بجانب مشرق باشد و از دشمن خوف مداری و اگر نیت
ریب داری لعید داری بهتر ست و بار لصحت و سلامت آئی و هر نیت
مقصود که داری نیک ست انشاء الله تعالی

عتبة الخارج ١٢ ## بدان ای خداوند فال
تو نیکو ست و هر نیت که داری از دخول و خروج مدانند و در توقف بهتر ست
نیت ملاقات داری از بزرگان و عزیزان مشکل تو آسان شود و بکرم ترا
تکریم کنند و کسی که ترش رو شده باشد باز آشتی کنند اگر غایب ست
بسلامت آید و مراد دل یابی و روزگار و حال میسر آید و در خانه تو افلاس حال
دران و خویشان آید اگر سفر میخواهی مرو که زیان ست و غایب در راه ست
معشوق خواهی بباید لعد از توقف و اگر نیت فرزند داری خواهد شد
ار ست صحت یابد و دزدیده مرد باشد و گم گشته بجانب مشرق ست
غایب بسلامت باز آید و اما تاخر بهتر ست

اللحیان ## ای خداوند فال

بشارت باد مرترا هر نیت که داری بدست آید و از دست نرود و اضطراب
مکن و در نماز و صدقه کوشش تا خرابی دفع شود و در طالع پریشانی مینماید تعجیل مساز
که در صبر عاقبت بخیر و مال بدست باید و روزگار فی الفور نمیشود و اگر شود از دست
رود و اگر نیت قرض داری مگیر دیر نماید و اگر کسی از تو میخواهد مده که باز ندهد
و اگر کسی ترش رو شده باشد باز در آشتی زند چند روز صبر کن که کار با مراد
شود و اگر نیت سفر داری مکن و اخلاص نکنند برادران و حال تو پریشان است
و اگر نیت فرزند داری فی الحال نشود و اگر معشوق خواهی بدست بیاید و اگر
نیت رنجور داری صحت باید و بیار بیمار شود و عقد نکاح و سفر مکن اجتماع
بدان ای خداوند فال تو توقف مینماید و هر کاری که کنی راست آید و روزگار
دلخواه بود و صحت برادران و مراد دل حاصل شود و سفر مکن محبوب
بدست آید و حامله فرزند بصحت زاید و بیمار چند روز بیمار است و نکاح
بدهد و غایب بسلامت باز آید و مراد دل حاصل شود و خواب دیدن مبارک

اجتماع ای خداوند فال در طالع تو توقف مینماید اما مضرت حاصل
مینماید و هر چه از قبضه تو رفته باشد باز آید و هر کاری که باشد بدست آید
و از بزرگان منفعت رسد و دوستی حاصل شود و برادران دوستدار
تو شوند و سفر مبارک باد و غایب بعیش می آید و فرزند حاصل شود
و حامله بصحت زاید و محبوب خلاص شود و نکاح مکن و غایب در راه
و ملاقات امیران خوف است تم تمت تمام شد فال نامه رمل از حضرت
رسالت پناه علی الصلوه والسلام بتاریخ پنجم شهر رجب

بدست سید ناصر علی

بسم الله الرحمن الرحیم فال نامه چون حقیقت
کسی معلوم کنی باید که هر دو چشم خود را ببندد و انگشت شهادت را بر یک

به نهد و برطبق خاصیت برجها معلوم نماید دایره اینست

حمل	ثور	جوزا	سرطان
اسد	سنبله	میزان	عقرب
قوس	جدی	دلو	حوت

گر باشد حمل اگه شوی دوست — بشارت مر ترا این فال نیکوست 52

کام دل رسی مقصود یابی — برآید حاجتت هر دم بشادی

راد هر دو عالم خود برآید — طلسم گنج رحمت برگشاید

سی را ثور گر در فال آید — فرح صدگونه اش فی الحال آید

ران نیت که در دل بار داری — برآید حاجت و امیدواری

ت جوزا بفال آید بپرهیز — زبد طبعی چو دانکه تو زهر چیز

بد صبر کردن اندرین فن — ولی آخر ظفر یابی بدشمن

رطان نیز گشته حکم جوزا — درین هم صبر کن ای مرد دانا

رسازی درین اندیشه اسباب — زیانت میرسد گفتم درین باب

شد اسد نیکوست این فال — به بینی شادمانی ها درین فال

ید سنبله صد مژده میدان — دو عالم ملطفت باشد خوشان

یش و اقربا گردی معظم — عزیز و شادمان باشی مکرم

اگر میزان بفال آید همه کار نکو خواهد شدن دل را قوی دار

برآید حاجتت از دین و دنیا ظفر یابی تو در دنیا و عقبی

اگر عقرب بفالت رو نماید در رحمت بر رویت میگشاید

نه بینی هیچ رنج و فقر هی بکام دل رسی این مژده گیری

چو قوس آید بفالت مژده گفت بحکمت آنچه فرمودند بنهفت

غم و اندوه از تو دور گردد همه اعدای تو مقهور گردد

اگر جدی بفالت نیست منکر ز ندگاری برو اکه تو بگذر

پریشانی بدان و در دعا باش نمانده هم نیاز با خدا باش

اگر در فال دلو است ای خردمند بحکمت صبر کن در روزها چند

چو آید فال نیک حوت و دیدی ز فضل حق بکام دل رسیدی

بیابی عزت و حشمت در این راه برآید حاجتت از کرم الله

تمت و تمام شد نسخه فال نامه بتاریخ پنجم رجب المرجب ۱۲۸۳

